

## گزارش رویدادهای مرتبط با جراحات امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

سید حسن فاطمی (مؤلف)

محمد حسین فیض اخلاقی

### چکیده

شاید کمتر رویدادی را بتوان یافت که مانند «واقعه عاشورا» بر جریان تاریخ پیش و پس از خود، اثری این چنین گذاشته باشد. در روز عاشورا، مصائبی به صورت مستقیم بر امام حسین علیه السلام وارد شد و مصیبت‌هایی نیز به اطرافیان ایشان رسید. نگاشته کنونی زخم‌هایی را که بر خود امام علیه السلام وارد شد، از منابع متقدم یا کتاب‌هایی که از آن منابع بهره گرفته‌اند، بررسی می‌کند. همچنین در این نوشتار، قاتل امام حسین علیه السلام و نیز حملاتی که پس از شهادت ایشان به آن بزرگوار شده به بحث گذاشته می‌شود. مناجات‌های حضرت اباعبدالله علیه السلام پس از هر جراحت نیز، نقل می‌گردد. گردآوری همه اقوال به صورت خلاصه و بررسی مختصر آن از ویژگی‌های این مقاله است. نوشتار حاضر، دستیابی به گزارش این رویدادها را آسان کرده و مستندات آن را به روشنی نقل می‌کند. این نگاشته در شش گفتار، به جراحات و صدمات رسیده به امام حسین علیه السلام، تعداد ضربات وارد شده بر ایشان، مناجات‌های امام علیه السلام پس از جراحت، قاتلان آن حضرت، سارقان اموال ایشان و دواندن اسب بر بدن مطهرشان، می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

زخم‌های بدن امام حسین علیه السلام، مناجات سید الشهداء علیه السلام، قاتل اباعبدالله علیه السلام، سارقان اموال امام حسین علیه السلام، اسب‌تازی بر جنازه سید الشهداء علیه السلام، مقتل مستند، تاریخ و سیره

۱. پژوهشگر حوزه علمیه قم؛ کارشناس ارشد الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک (hassanfatemiyahoo.com)

۲. کارشناس ارشد کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث؛ دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم. (feyz1313@chmail.ir)

## درآمد

تأثیر برخی از رویدادهای تاریخی بسیار پررنگ‌تر از رخداد‌های دیگر است. یکی از پراهمیت‌ترین برگ‌های تاریخ شیعه، مبارزه حضرت اب‌عبدالله‌الحسین‌علیه‌السلام با حکومت ستمگر یزید و رقم خوردن واقعه عاشورا است. واقعه‌ای که بنا بر سخنان بسیاری از اسلام‌شناسان و حتی مستشرقان، اگر اتفاق نمی‌افتاد، دین اسلام از میان می‌رفت و یا بی‌خاصیت می‌گردید. همچنین، روز عاشورا، سبب بیداری مسلمانان و زمینه‌ساز قیام‌های ایشان در مبارزه با حکومت مستکبران و بدعت‌گذاران شد.

شیعیان در طول تاریخ همواره با اقامه عزا و ذکر مصیبت امام حسین‌علیه‌السلام نام و یاد ایشان و یاران شهیدشان را زنده نگه داشته‌اند. ذکر مصیبت توسط روضه‌خوان‌ها و مذاحان با شعرخوانی و مقتل‌خوانی صورت می‌گیرد که از وقایع ثبت‌شده در کتاب‌های تاریخی و حدیثی مربوط به روز عاشورا گرفته شده است. همچنین گاهی این اشعار و مقاتل، نشأت‌یافته از خامه پردازش‌گر گویندگان و خوانندگان است. نقطه کانونی عزاداری‌ها خود امام‌علیه‌السلام و مصائب ایشان است. در این تحقیق، مصائب اهل بیت و یاران آن حضرت و اکاوی نمی‌گردد؛ گرچه سختی‌هایی که به ایشان رسیده نیز از مصائب سخت روحی امام‌علیه‌السلام به حساب می‌آید.

نوشتار کنونی به بیان مصائبی که به صورت مستقیم برای خود آن حضرت در روز عاشورا رخ داده، می‌پردازد. برخی از کتاب‌های مرتبط با امام حسین‌علیه‌السلام، در فصل مربوط به نبرد عاشورایی ایشان به صورت پراکنده مصائب را بازگو کرده‌اند؛ اما مانند این مقاله، مفصل و متمرکز بر این موضوع نیستند. فصل نهم از جلد هفتم کتاب «دانشنامه امام حسین‌علیه‌السلام» نمونه‌ای از منابع خوب در این زمینه است. رویدادهای مرتبط با مصائب امام‌علیه‌السلام، شامل جراحات و تعداد آن، مناجات‌های آن حضرت، قاتلان و سارقان اموال امام‌علیه‌السلام و دواندن اسب بر بدن مبارکشان می‌شود.

این پژوهش از منابع متقدم یا نگاشته‌هایی که از منابع متقدم استفاده کرده‌اند، بهره می‌گیرد. کوشش نویسنده بر آن است که تا جای ممکن به منابع متقدم ارجاع دهد. همچنین سعی شده که رویدادها به ترتیب زمانی چیده شود. مذاحان، روضه‌خوان‌ها و شاعران با خواندن مقاله کنونی می‌توانند به صورت مستند از مصائبی که در روز عاشورا نسبت به امام حسین‌علیه‌السلام رخ داده، آگاه شوند. محققان نیز می‌توانند رویدادهای مذکور را به صورت یکجا به همراه مستندات آن ببینند. این نگاشته در شش گفتار، ساختار بندی شده است.

## الف) جراحات و صدمات وارد شده بر امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در طول جنگ روز عاشورا، ضربات متعددی با ابزارآلات جنگی گوناگون از دشمن دیده‌اند؛ ضربه خوردن از ناحیه سر و صورت، چانه، دهان و لب‌ها، پیشانی، قلب، گلو، تهی‌گاه، کف دست چپ، دوش، پهلو، پشت گردن، ترقوه، استخوان‌های سینه و افتادن از اسب از آن جمله‌اند که به همه آنها، پرداخته خواهد شد.

### ۱. ضربه خوردن سر

کتاب «انساب الاشراف» روایت ضربه به سر امام علیه السلام را نقل کرده است:

ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ مَالِكُ بْنُ النَّسِيرِ الْكِنْدِيُّ وَكَانَ فَاتِكًا لِأَيُّبَالِي عَلَى مَا أَقْدَمَ،  
أَنَّهُ قَضَرَبَهُ عَلَى رَأْسِهِ بِالسَّيْفِ وَعَلَيْهِ بُرْنُسٌ فَقَطَعَ الْبُرْنُسَ وَ أَصَابَ السَّيْفُ رَأْسَهُ  
فَأَدَمَاهُ حَتَّى امْتَلَأَ الْبُرْنُسُ دَمًا. فَالْقَى الْحُسَيْنُ الْبُرْنُسَ وَ دَعَا بِقَلَنْسُوَّةٍ فَلَبِسَهَا.<sup>۳</sup>

سپس مردی که به او مالک بن نسیر کنندی گفته می‌شد و مردی جبری بود که بر انجام آنچه که می‌خواست، باکی نداشت، نزدش آمد و با شمشیر به سر وی زد و بُرنُسش [یعنی کلاهی که متصل به جامه‌اش بود] را برید و شمشیر به سر خورد و آن را خونین کرد تا جایی که برنس، پر از خون شد. پس حسین برنس را انداخت و کلاهی از نوع قلنسوه خواست و آن را پوشید.

شیخ مفید در «الارشاد» ناسزاگفتن این جانی به امام علیه السلام را نیز آورده است.<sup>۴</sup> ضارب، همچنین به نام‌های «مالک بن نسر»<sup>۵</sup> «مالک بن انس»<sup>۶</sup> «مالک بن یسر»<sup>۷</sup> و «مالک بن بشر»<sup>۸</sup> معرفی شده

۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۳ و نیز ن. که مقتل الحسین علیه السلام (ابومخنف)، ص ۱۷۱؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۲. (ابومخنف و به تبع آن، طبری، جانی را از «بنی بداء» شمرده‌اند) (اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۷ آورده که پیش از آن، امام علیه السلام از بنداب نهر فرات بازگشته بودند و شمر و گروهی از همراهانش، برای مقابله با ایشان آمده بودند. روضة الواعظین، ص ۱۸۸ نیز شبیه این نقل را آورده است.) (بنداب: بندی که در جلو آب بیندند، سد. فرهنگ عمید)

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰ و نیز ن. که روضة الواعظین، ص ۱۸۸.

۵. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ مقتل الحسین علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۰؛ اللّهوف، ص ۷۱.

۶. روضة الواعظین، ص ۱۸۸.

۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۱۵ (به نقل از تاریخ طبری؛ همراه با گزارشی که نشان می‌دهد امام علیه السلام پیش از این ضربه، از شدت جراحات، ضعیف شده بودند.)

۸. الاخبار الطوال، ص ۲۵۸. (دینوری، رویداد مورد بحث را پس از شهادت حضرت عباس و تنهایی امام علیه السلام دانسته و بُرنُس را از جنس خز معرفی کرده است.)

که به نظر می‌رسد همه این نام‌ها، تصحیف یک نام است. با توجه به تقدّم «انساب الاشراف» و نقل «تاریخ طبری» ظاهراً نام درست وی «مالک بن نسیر» است.

## ۲. تیر خوردن صورت

«ابن عساکر» در تاریخ خود، گزارشی را بدین صورت ثبت کرده است:

مُسْلِمٌ بِنُ رِبَاحٍ مَوْلَىٰ 'عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ قُتِلَ، فَرَمَىٰ فِي وَجْهِهِ بِنُشَابَةٍ.<sup>۹</sup>

مسلم بن رباح، غلام علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌گوید: روزی که حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کشته شد، همراه او بودم که تیری به صورتش اصابت کرد.

ادامه روایت در گفتار «مناجات‌ها» خواهد آمد.

## ۳. تیر خوردن چانه، دهان و لب‌ها

چانه یا دهان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز عاشورا هنگام تلاش برای رسیدن به آب مورد اصابت

تیر قرار گرفت. طبری در تاریخ خود می‌نویسد:

مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ شَهِدَ الْحُسَيْنَ فِي عَسْكَرِهِ أَنَّ حُسَيْنًا حِينَ غَلَبَ عَلَيَّ عَسْكَرِهِ رَكِبَ الْمُسْتَنَاءَ يُرِيدُ الْفُرَاتَ. قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَبِيانَ بِنِ دَارِمٍ: وَيَلِكُمْ خَوْلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَاءِ لِاتِّمَامِ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ. قَالَ: وَضَرَبَ فَرَسَهُ وَاتَّبَعَهُ النَّاسُ حَتَّىٰ 'حَالُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْفُرَاتِ؛ فَقَالَ الْحُسَيْنُ: اللَّهُمَّ أَظْمِئِهِ. قَالَ: وَيَنْتَزِعُ الْأَبَانِيُّ بِسَهْمٍ فَاتَّبَعَتْهُ فِي حَنَكِ الْحُسَيْنِ. قَالَ: فَانْتَزَعَ الْحُسَيْنُ السَّهْمَ ثُمَّ بَسَطَ كَفِيهِ فَامْتَلَأَتْ دَمًا.<sup>۱۰</sup>

محمد بن سائب از قاسم بن اصبح بن نباته نقل کرده که گفت: کسی که شاهد حسین در لشکرش بوده، مرا حدیث کرد که وقتی لشکر حسین مغلوب شد، او از روی بنداب، عزم فرات کرد. گوید: پس مردی از بنی ابان بن دارم گفت: وای بر شما! میان او و آب حائل شوید که شیعیانش به او نرسند و اسب خویش را حرکت داد و مردم نیز دنبالش رفتند تا اینکه بین او و فرات حائل شدند. حسین نفرین کرد: خدایا! تشنه‌اش بدار! گوید: مرد ابانی تیری زد و آن را بر چانه حسین نشانید. گوید: پس، حسین تیر را بیرون کشید و دو کف دست خود را باز کرد که از خون پر شد.

۹. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۳ و نیز ن. کد کفایة الطالب، ص ۴۳۱.

۱۰. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۳؛ مقتل الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ (ابومخنف)، ص ۱۸۹ و نیز ن. کد روضة الواعظین، ص ۱۸۸.

شیخ مفید نیز همین قضیه را نقل کرده؛ با این تفاوت که وقتی امام علیه السلام از شدت تشنگی عزم فرات نمودند، حضرت عباس علیه السلام نیز همراه آن حضرت بود.<sup>۱۱</sup> «خوارزمی» اسم تیرانداز را «زرعه» ثبت کرده است.<sup>۱۲</sup>

گزارش‌های دیگری هم از اصابت تیر به دهان امام علیه السلام سخن گفته است. بلاذری می‌نویسد:

قالوا: وَ اشْتَدَّ عَطَشُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ. فَذَنَا لِيَشْرِبَ مِنَ الْمَاءِ؛ فَرَمَاهُ حُصَيْنٌ بْنُ تَمِيمٍ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي فَمِهِ فَجَعَلَ يَتَلَقَّى الدَّمَ مِنْ فَمِهِ وَ يَرْمِي بِهِ.<sup>۱۳</sup>  
گفتند: و عطش حسین بن علی شدت گرفت. پس نزدیک شد که از آب بنوشد؛ ولی حصین بن تمیم، تیری پرتاب کرد که در دهان او نشست. پس حسین خون‌ها را از دهان خود می‌گرفت و به هوا می‌افکند.

این گزارش مانند روایت پیشین، نشان می‌دهد که حضرت، تلاش کردند تا از آب فرات بنوشند. شباهت دو روایت تیر خوردن دهان و چانه با یکدیگر، عزم امام علیه السلام به سوی فرات و پُرشدن دست‌های حضرت از خون است. ممکن است این دو روایت، گزارش یک واقعه باشد که در کم و کیف آن کمی اختلاف دیده می‌شود؛ زیرا این احتمال وجود دارد که به دلیل نزدیکی تیر نشسته در چانه به دهان، راوی از چانه، به دهان تعبیر کرده باشد یا تیر از چانه به دهان رسیده باشد.

البته معنی ندارد که این دو روایت، حکایت دو رویداد مجزاً باشد؛ زیرا ضارب و قبیله‌اش، متفاوت معرفی شده‌اند. یعنی امام علیه السلام دو بار، برای نوشیدن آب به کناره فرات رفته باشند که هر دو دفعه توسط دشمن از ناحیه چانه و دهان، مجروح شده باشند.  
«دینوری» این ماجرا را بدین صورت آورده است:

وَ عَطَشَ الْحُسَيْنُ فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ، فَلَمَّا وَضَعَهُ فِي فَمِهِ رَمَاهُ الْحُصَيْنُ بْنُ نَمِيرٍ بِسَهْمٍ فَذَخَلَ فَمَهُ وَ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَرْبِ الْمَاءِ فَوَضَعَ الْقَدَحَ مِنْ يَدِهِ.<sup>۱۴</sup>  
حسین علیه السلام تشنه شد. پس قدح آبی خواست. هنگامی که آن را در دهانش قرار داد، حصین بن نمیر تیری به او زد که داخل دهانش نشست و مانع آشامیدن آب توسط وی گردید. پس حسین علیه السلام قدح را رها کرد.

۱۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۹ و نیز ن. که اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۶.

۱۲. مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۱ و نیز ن. که مقتل الحسين علیه السلام (ابومخنف)، ص ۱۸۸؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۳؛ تجارب الامم، ج ۲، ص ۷۹.

۱۴. الاخبار الطوال، ص ۲۵۸.

بنا بر این نقل، امام علیه السلام هنگامی که خواستند از قحح، آب بنوشند تیر خوردند. ابن شهر آشوب نیز مانند دینوری، نام ضارب را حصین بن نمیر دانسته است.<sup>۱۵</sup> «ابن جوزی» محلّ اصابت تیر را دو لب امام علیه السلام ثبت کرده و زنده تیر را «حصین بن تمیم» معرفی نموده است.<sup>۱۶</sup> با توجه به تقدّم دینوری و ابن شهر آشوب و شباهت نمیر و تمیم، احتمال می‌رود حصین بن تمیم، مصحف حصین بن نمیر باشد.

#### ۴. جراحات پیشانی و سینه

«خوارزمی» پس از نقل مانع شدن لشکریان از نوشیدن آب فرات توسط آن حضرت، می‌نویسد:

ثُمَّ رَمَاهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: أَبُو الْحَتُوفِ الْجَعْفِيُّ بِسَهْمٍ فَوْقَ السَّهْمِ فِي جِبْهَتِهِ، فَزَعَّ الْحُسَيْنُ السَّهْمَ وَرَمَى بِهِ فَسَالَ الدَّمَ عَلَى وَجْهِهِ وَ لِحْيَتِهِ.<sup>۱۷</sup>

سپس مردی که به او ابوالحتوف جعفی گفته می‌شد تیری به سوی او پرتاب کرد که بر پیشانی وی نشست. پس حسین تیر را بیرون کشید و دور انداخت و خون بر صورت و محاسنش جاری شد.

خوارزمی همچنین از اصابت سنگ و تیر سه‌شعبه به پیشانی و قلب امام علیه السلام سخن گفته است:

فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ وَ قَدْ ضَعَفَ عَنِ الْقِتَالِ، فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ آتَاهُ حَجْرٌ فَوَقَعَ عَلَى جِبْهَتِهِ فَسَالَتِ الدَّمَاءُ مِنْ جِبْهَتِهِ، فَأَخَذَ الثُّوبَ لِيُمْسِحَ عَنْ جِبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مُحَدَّدٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ فِي قَلْبِهِ ... ثُمَّ أَخَذَ السَّهْمَ فَأَخْرَجَهُ مِنْ قَفَاهُ فَانْبَعَثَ الدَّمُ كَالْمِزَابِ.<sup>۱۸</sup>

پس او در حالی که برای جنگیدن، کم‌توان شده بود، ایستاد تا کمی بیاساید که ناگهان سنگی بر پیشانی‌اش نشست و خون از آن جاری شد. پس پیراهنش را برگرفت تا خون‌ها را از پیشانی‌اش پاک کند که تیری تیزشده، مسموم و سه‌شعبه آمد و در قلبش فرو رفت ... پس تیر را گرفت و از پشتش بیرون کشید؛ خون مانند ناودان جاری گشت.

بنا بر این نقل، حضرت از پیراهن زیر زره برای پاک کردن خون استفاده کردند. مرحوم علامه

مجلسی در «بحار الانوار» نوشته است:

فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صَدْرِهِ وَ فِي بَعْضِ الرُّوَايَاتِ: «عَلَى قَلْبِهِ».<sup>۱۹</sup>

۱۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۱۶. تذکرة الخواص، ص ۲۲۷.

۱۷. مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۱، ص ۳۸ و نیز ن. کد مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۱۸. مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۳۹ و نیز ن. کد اللّهوف، ص ۷۱.

۱۹. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.

عبارت اول مرحوم علامه مجلسی نیز بر اصابت تیر به سینه دلالت می‌کند. برخی از پژوهشگران، مراد از قلب را نیز همان سینه امام علیه السلام دانسته‌اند؛ چراکه قلب در ناحیه سینه قرار گرفته و احتمالاً راوی از آن، تعبیر به قلب کرده است. از سوی دیگر اگر تیر به خود قلب خورده باشد، حضرت نمی‌توانستند پس از تیرخوردن، کارهای دیگری را که در ادامه روایت آمده، انجام دهند.<sup>۲۰</sup>

## ۵. زخمی شدن گلو و تهی‌گاه و افتادن از روی اسب

ابن اعثم درباره تیرخوردن حضرت می‌نویسد:

رَمَاهُ سَنَانُ بْنُ أَنَسٍ النَّخَعِيُّ لَعْنَهُ اللَّهُ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي نَحْرِهِ وَ طَعَنَهُ صَالِحُ بْنُ وَهَبِ بْنِ الْيَزْنِيِّ لَعْنَهُ اللَّهُ طَعَنَهُ فِي خَاصِرَتِهِ فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ فَرَسِهِ إِلَى الْأَرْضِ وَ اسْتَوَى قَاعِدًا وَ نَزَعَ السَّهْمَ مِنْ نَحْرِهِ.<sup>۲۱</sup>

سنان بن انس نخعی که خدا لعنتش کند، تیری را به حسین زد و تیر بر گلوئی او نشست. سپس صالح بن وهب یزنی که خدا او را لعنت کند، با نیزه به تهی‌گاه وی زد. پس حسین که خدا از او راضی باشد، از اسب بر زمین افتاد و نشست و تیر را از گلویش بیرون آورد.

مطابق نقل ابن شهر آشوب «ابوایوب غنوی» تیری مسموم به گلوئی امام علیه السلام زد.<sup>۲۲</sup> خوارزمی

هم نوشته:

در میانه جنگ دلیرانه امام حسین علیه السلام، تیرها از هر سو می‌آمد و بر گلو و سینه ایشان می‌نشست.<sup>۲۳</sup>

همچنین در مقتل خوارزمی آمده است:

طَعَنَهُ صَالِحُ بْنُ وَهَبِ بْنِ الْمُرِّيِّ عَلَىٰ خَاصِرَتِهِ طَعَنَهُ مُنْكَرَةً، فَسَقَطَ الْحُسَيْنُ عَنِ فَرَسِهِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَىٰ خَذِهِ الْيَمَنِ.<sup>۲۴</sup>

صالح بن وهب مرّی، ضربه‌ای کاری با نیزه به تهی‌گاه او زد؛ پس حسین از اسبش به پایین افتاد و با گونه راستش به زمین خورد.

۲۰. ن. کد دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۷، ص ۲۲۰، پانوش ۱.

۲۱. الفتح، ج ۵، ص ۱۱۸ و نیز ن. کد الامالی (صدوق)، ص ۲۲۶ (شیخ صدوق «بنی کلاب» را مانع رسیدن امام علیه السلام به آب دانسته است)؛ مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۰؛ اللّهوف، ص ۷۴؛ الذرّ النظیم، ص ۵۵۱. (یوسف بن حاتم از عبارت «جرح فی حلقه» استفاده کرده است).

۲۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۲۳. مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۳۹.

۲۴. مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۰ و نیز ن. کد اللّهوف، ص ۷۳.

بنابراین خوارزمی عامل افتادن امام علیه السلام از روی اسب را ضربه نیزه «صالح بن وهب» ثبت کرده است.

## ۶. قطع شدن کف دست چپ و جراحت پهلو، دوش و پشت گردن

«بلاذری» می‌نویسد:

وَ نَادَى شِمْرٌ فِي النَّاسِ: وَيَلَكُمْ مَا بِالْكُمْ تَحِيدُونَ عَنْ هَذَا الرَّجُلِ؟ مَا تَنْتَظِرُونَ؟  
أَقْتُلُوهُ ثَكَلْتُمْ أُمَّهَاتِكُمْ! فَحَمَلُوا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ فَضَرَبَهُ زُرْعَةُ بْنُ شَرِيكٍ  
التَّيْمِيُّ عَلَى كَفِّهِ الْيُسْرَى وَ ضَرَبَ عَلَى عَاتِقِهِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا عَنْهُ وَ هُوَ يَنْوُءُ وَ يَكِيبُ.<sup>۲۵</sup>  
يَكِيبُ.<sup>۲۵</sup>

و شمر در میان مردم صدا کرد: وای بر شما! شما را چه شده که از این مرد فرار می‌کنید؟ منتظر چه هستید؟ او را بکشید! مادرانتان به عزایتان بنشینند! پس به او از هر طرف هجوم بردند. زرعه بن شریک تیمی، ضربه‌ای بر کف دست چپ و بین شانه و گردن او زد. سپس او را رها کردند در حالی که به سختی برمی‌خاست و دوباره بر زمین می‌افتاد.

بنا بر این گزارش، امام علیه السلام بر اثر جراحات وارده آن قدر کم‌توان شده بودند که قدرت ایستادن نداشتند. طبق برخی از نقل‌ها «زرعه» با این ضربه، کف دست امام علیه السلام را قطع کرده است.<sup>۳۶</sup> در نقل شیخ مفید، قتال نیشابوری و سید، تصریح شده که امام علیه السلام پس از ضربه‌دیدن از ناحیه عاتق یعنی بین شانه و گردن و محل قرارگرفتن ردا (دوش)،<sup>۳۷</sup> با صورت به زمین افتادند.<sup>۳۸</sup> در برخی منابع به جای عاتق، کلمه «کتف» ثبت شده است.<sup>۳۹</sup> «ابن سعد» و «ابن شهر آشوب» محل ضربه را کتف چپ دانسته‌اند.<sup>۴۰</sup> ابن شهر آشوب، خوردن نیزه به پهلو امام علیه السلام توسط «صالح بن وهب» را نیز گزارش کرده است.<sup>۴۱</sup> در نقل «الفتوح» آمده که زرعه، ضربه‌ای را به دست چپ آن حضرت زد و

۲۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۳ و نیز ن. کذ مقلل الحسین علیه السلام (ابومخنف)، ص ۲۰۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲؛ مقتل الحسین علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۰؛ اللّهوف، ص ۷۴.  
۲۶. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲.  
۲۷. العین، ج ۱، ص ۱۴۵؛ الصّحاح، ج ۴، ص ۱۵۲۱.  
۲۸. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۹؛ اللّهوف، ص ۷۴.  
۲۹. مقاتل الطالبین، ص ۷۹؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۶۴؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۹؛ اللّهوف، ص ۷۴.  
۳۰. ترجمة الامام الحسین علیه السلام (من طبقات ابن سعد)، ص ۷۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.  
۳۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.



«عمرو بن طلحة جعفی» از پشت امام علیه السلام یک ضربه کاری بر پشت گردن آن حضرت زد.<sup>۳۲</sup> در مناقب ابن شهر آشوب، نام زنده ضربه به پشت گردن حضرت، «عمرو بن خلیقه جعفی» ثبت شده<sup>۳۳</sup> که ظاهراً تصحیف «عمرو بن طلحة» است.

هرچند ضربه دشمن می‌تواند هم به دوش و هم به کتف امام علیه السلام خورده باشد اما ظاهراً «کتفه» تصحیف «کفه» است. زیرا اولاً در برخی از منابع به جای «کفه» کلمه «یده» ثبت شده<sup>۳۴</sup> و ثانیاً در روضة الواعظین آمده:

فَضْرَبَهُ زُرْعَةُ بْنُ شَرِيكِ عَلَى كَتِفِهِ الْيُسْرَى فَقَطَعَهَا.<sup>۳۵</sup>

پس زرعه بن شریک، ضربه‌ای به کتف چپ وی زد و آن را برید.

همچنین «قطع»، تناسب بیشتری با دست دارد نه کتف. «دینوری» در «الاخبار الطوال» پس از اینکه ضربه خوردن به سر و دهان آن حضرت را گزارش می‌دهد، می‌نویسد:

فَاتَرَخَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ بِسَهْمٍ فَأَثَبَتْهُ فِي عَاتِقِهِ فَنَزَعَ السَّهْمَ وَضْرَبَهُ زُرْعَةُ بْنُ

شَرِيكِنَ التَّمِيمِيُّ بِالسَّيْفِ؛ إِنْتَاهُ الْحُسَيْنُ بِيَدِهِ فَأَسْرَعَ السَّيْفُ فِي يَدِهِ.<sup>۳۶</sup>

پس مردی از گروه دشمنان به سمت او تیری انداخت که بر دوشش نشست. وی تیر را بیرون کشید. زرعه بن شریک تمیمی با شمشیر او را زد که حسین دست خود را سیر قرار داد و شمشیر در دستش فرو رفت.

در این گزارش، تیری به دوش حضرت خورده و زنده آن نیز مجهول است. این در حالی است که «ضربه زدن» بدون قید در نقل‌های دیگر، «ضربه شمشیر» را می‌رساند؛ همچنان که گاهی به کلمه «سیف» تصریح شده است.<sup>۳۷</sup>

## ۷. ضربه خوردن ترقوه و استخوان‌های سینه

پس از اینکه امام علیه السلام از ناحیه دست چپ و عاتق، آسیب دیدند، با نیزه مورد حمله قرار گرفتند:

۳۲. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸. («جبل عاتق» به محل افتادن ردا بر گردن، بین شانه و گردن و رگ یا عصبی که آن‌جاست گفته شده

که در متن «پشت گردن» ترجمه شد. ن. کذ النهایة، ج ۱، ص ۳۳۳؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۳۵)

۳۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

۳۴. الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸.

۳۵. روضة الواعظین، ص ۱۸۹.

۳۶. الاخبار الطوال، ص ۲۵۸.

۳۷. به عنوان نمونه ن. کذ الاخبار الطوال، ص ۲۵۸.

وَ حَمَلَ عَلَيْهِ، وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ، سَنَانُ بْنُ أَنَسِ بْنِ عَمْرٍو النَّخَعِيُّ فَطَعَنَهُ بِالرُّمْحِ فَوَقَعَ.<sup>۳۸</sup>

هنگامی که او در آن حال بود (یعنی برخاستن و افتادن) سنان بن انس بن عمرو نخعی، وی را با نیزه زد و او افتاد.

ابن سعد نیز چنین نقل کرده است:

وَ بَرَزَ لَهُ سَنَانُ بْنُ أَنَسِ النَّخَعِيُّ فَطَعَنَهُ فِي تَرْقُوتِهِ ثُمَّ انْتَزَعَ الرُّمْحَ فَطَعَنَهُ فِي بَوَانِي صَدْرِهِ فَخَرَّ الْحُسَيْنُ صَرِيعًا.<sup>۳۹</sup>

سنان بن انس نخعی، مقابل او آمد و با نیزه به ترقوه اش زد. سپس آن را بیرون کشید و به استخوان های سینه اش زد. پس حسین با رو بر زمین افتاد.

همان گونه که در ادامه خواهد آمد، سنان (لعنة الله عليه) یکی از کسانی است که سهم زیادی

در به شهادت رساندن اباعبدالله الحسين عليه السلام داشته است.

### ب) آمار تیرها، شمشیرها و نیزه های وارد شده بر امام عليه السلام

منابع و روایات گوناگون از تعداد زخم های اباعبدالله الحسين عليه السلام سخن گفته اند. درباره تیرها،

افزون بر تعداد آن که در ادامه می آید، توصیف دیگری نیز آمده است. شیخ مفید پس از بیان روایت

حمله امام حسین عليه السلام و فرار کردن دشمنان از پیش روی ایشان مانند فرار گله بز از چنگال گرگ،

می نویسد:

فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ اسْتَدْعَى الْفُرْسَانَ فَصَارُوا فِي ظُهُورِ الرُّجَالَةِ وَ أَمَرَ الرُّمَاءَةَ أَنْ يَرْمُوهُ فَرَشَقُوهُ بِالسَّهَامِ حَتَّى صَارَ كَالْقَنْفُرِ.<sup>۴۰</sup>

زمانی که شمر بن ذی الجوشن این وضع را دید، سوارگان را فراخواند و آنان در پشت

پیادگان قرار گرفتند و به تیراندازان دستور داد تا به ایشان تیر بزنند. پس تیرها را به

سوی او رها کردند تا (از شدت اصابت تیر بر بدنش) مانند خارپشت شد.

تعبیر خارپشت، همان گونه که روشن است، از زیادی تیرها حکایت می کند. تعداد زخم های

امام عليه السلام به مقادیر مختلف، گفته شده که در ادامه بدان پرداخته می شود.

۳۸. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۳ و نیز ن. کذ مقتل الحسين عليه السلام (ابومخنف)، ص ۲۰۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ الارشاد،

ج ۲، ص ۱۱۲؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۹؛ مقتل الحسين عليه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۱؛ اللّهُوف، ص ۷۴.

۳۹. ترجمة الامام الحسين عليه السلام (من طبقات ابن سعد)، ص ۷۵ و نیز ن. کذ اللّهُوف، ص ۷۴.

۴۰. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱ و نیز ن. کذ روضة الواعظین، ص ۱۸۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

## ۱. سی و سه نیزه و سی و چهار ضربه شمشیر

ابومخنف از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

وُجِدَ بِالْحُسَيْنِ حِينَ قُتِلَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ طَعْنَةً وَ أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ ضَرْبَةً.<sup>۴۱</sup>

هنگامی که حسین کشته شد بر روی بدنش، جای ۳۳ نیزه و ۳۴ ضربه یافت شد. مراد از «ضربه» جراحت شمشیر است. افزون بر رواج داشتن استعمال این واژه درباره زخم شمشیر، در نقل «بلادری» به واژه «سیوف» تصریح شده است.<sup>۴۲</sup>

## ۲. سی و سه نیزه و چهل و چهار ضربه شمشیر

ابوطالب یحیی بن حسین هارونی می‌نویسد:

وُجِدَ فِي بَدَنِهِ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ طَعْنَةً وَ أَرْبَعٌ وَ أَرْبَعُونَ ضَرْبَةً وَ وُجِدَ فِي جَبَّةِ دُكْنَاءٍ كَانَتْ عَلَيْهِ مِئَةٌ وَ بَضْعَةٌ عَشْرٌ خُرْقًا مِنْ بَيْنِ طَعْنَةٍ وَ ضَرْبَةٍ وَ رَمِيَّةٍ.<sup>۴۳</sup>

در بدن وی جای زخم ۳۳ نیزه و ۴۴ شمشیر یافت شد. همچنین بر روی پیراهن گشاد و بلند و مایل به سیاه‌رنگش، بیش از صد و ده پارگی دیده شد که اثر نیزه و شمشیر و تیر بود.

شایان ذکر است که ابوطالب، یکی از دانشمندان معروف زیدیه در قرن چهارم و پنجم است. چه بسا این گزارش، نقل همان سخن امام باقر علیه السلام باشد که در آن به جای «اربع و ثلاثون» اشتباها «اربع و اربعون» ثبت شده است.

## ۳. شصت و سه جراحت با نیزه، شمشیر و تیر

کتاب «الکافی» دارای روایتی از امام باقر علیه السلام درباره تعداد جراحت امام حسین علیه السلام است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزٌّ دُكْنَاءٌ فَوَجِدُوا فِيهَا ثَلَاثَةً وَ سِتِينَ مِنْ بَيْنِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ وَ طَعْنَةٍ بِالرَّمْحِ أَوْ رَمِيَّةٍ بِالسَّهْمِ.<sup>۴۴</sup>

۴۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ مقتل الحسين علیه السلام (ابومخنف)، ص ۲۰۰ و نیز ن. کد انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۳؛ اللّهوف، ص ۷۶.

۴۲. ن. کد انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۳.

۴۳. الافادة، ص ۴۳؛ دلائل الامامة، ص ۱۷۸.

۴۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۵۲، ج ۹.

از امام باقر علیه السلام روایت شده: حسین بن علی علیه السلام کشته شد در حالی که پیراهن بلند و گشاد و مایل به سیاه‌رنگی از جنس خز داشت. پس بر پیراهن او ۶۳ جای ضربه یافتند که مربوط به شمشیر و نیزه و تیر بود.

همان‌گونه که در ترجمه ذکر شد، ظاهر روایت این است که بر پیراهن امام علیه السلام ۶۳ محلّ جراحت یافته‌اند نه اینکه آن حضرت در مجموع، ۶۳ ضربه خورده باشند. در نقل ابوطالب نیز بین جراحت پیکر و پارگی‌های پیراهن تفصیل وجود داشت که خود، نشان از تفاوت این دو است. البته پارگی‌های پیراهن بیانگر تعداد زخم‌ها نیز هست اما نشانگر جراحت‌های سر و جاهایی که پیراهن نمی‌پوشاند، نیست.

#### ۴. سیصد و بیست و چند ضربه با نیزه، شمشیر و تیر

مرحوم شیخ صدوق در امالی، روایت زیر را ثبت کرده است:

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ الْبَاقِرِ عليه السلام  
 قَالَ: أُصِيبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ وُجِدَ بِهِ ثَلَاثُمِئَةٍ وَ بَضْعَةٌ وَ عَشْرُونَ طَعْنَةً  
 بِرُمْحٍ أَوْ ضَمْرَةٍ بِسَيْفٍ أَوْ رَمِيَّةٍ بِسَهْمٍ. فَرَوَى أَنَّهُ كَانَتْ كُلُّهَا فِي مَقْدَمِهِ لِأَنَّهُ عليه السلام  
 كَانَ لَا يُؤَلِّي. ٤٥

از ابوالجارود و ابن بکیر و برید بن معاویه عجلی از امام باقر علیه السلام نقل شده: حسین بن علی علیه السلام کشته شد در حالی که بر بدنش، سیصد و بیست و چند زخم نیزه یا ضربه شمشیر یا تیر یافت شد.

این روایت را سه راوی از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند.

روایت شده که همه این زخم‌ها در جلوی بدن ایشان بود چرا که او هرگز (به دشمن) پشت نمی‌کرد.

#### ۵. هفتاد و اندی ضربه شمشیر

شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

۴۵. الامالی (صدوق)، ص ۲۲۸، ح ۱ و نیز ن. کد روضة الواعظین، ص ۸۹؛ تاج المواعظ، ص ۳۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

مُعَاذُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَجَدَ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ نَيْفٌ وَ سَبْعُونَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ. ٤٦

معاذ بن مسلم گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌فرماید: بر پیکر حسین بن علی صلوات الله علیه هفتاد و اندی ضربه شمشیر یافت شد. در این روایت، سخنی از جراحات نیزه و تیر نیست.

## ٦. چهل جراحی شمشیر و نیزه

«قاضی نعمان مغربی» روایتی را از امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ اینگونه نقل می‌کند:

أَصِيبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزَّ حَسَبْنَا فِيهَا أَرْبَعِينَ جِرَاحَةً مَا يَبِينُ ضَرْبَةً وَ طَعْنَةً. ٤٧

حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کشته شد در حالی که پیراهن بلندی از خز داشت. حساب کردیم بر بدنش چهل جراحی حاصل از ضربه شمشیر و نیزه بود.

روایات تعداد جراحات امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ از سه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل شده و تعداد جراحات‌ها از ٤٠ تا سیصد و اندی گزارش شده است. افزون بر محدود بودن برخی شمارش‌ها به پارگی لباس، علت اختلاف در تعداد جراحات می‌تواند این باشد که اعداد کمتر بدون احتساب زخم‌های کوچک و اعداد بزرگتر با احتساب آن بیان شده باشد؛ همچنین برخی از گزارش‌ها، جراحات وارده بر جلوتنه حضرت را لحاظ کرده و برخی، اعم از آن را به حساب آورده است و یا برخی از گزارش‌ها، قطع دست و ... را جزو آمار شمرده و برخی، این موارد را جدا کرده باشد. همچنین در برخی آمارها، جراحی با شمشیر از سایر زخم‌ها جدا شده است.

## ج) مناجات امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از جراحات

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از وارد شدن زخم به ایشان، با خداوند مناجات می‌کردند. برخی از این مناجات‌ها در روایات آمده است.

٤٦. الامالی (طوسی)، ص ٦٧٦، ح ١٠.

٤٧. دعائم الاسلام، ج ٢، ص ١٥٤.

## ۱. پس از جراحت گلو و افتادن از اسب

شیخ صدوق در امالی خویش، حدیثی را امام سجاده علیه السلام نقل می کند:

نَظَرَ الْحُسَيْنُ عليه السلام يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ لَا يَرِي أَحَدًا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ:  
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بِوَلَدِ نَبِيِّكَ. وَ حَالَ بَنُو كِلَابٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ  
 رُبِّي بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ وَ خَرَّ عَنْ فَرَسِهِ فَأَخَذَ السَّهْمَ فَرَمَى بِهِ وَ جَعَلَ  
 يَتَلَقَّى الدَّمَ بِكَفِّهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتْ لَطَخَ بِهَا رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ يَقُولُ: أَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ وَ أَنَا مَظْلُومٌ مُتَلَطِّخٌ بِدَمِي.<sup>٤٨</sup>

پس حسین علیه السلام به راست و چپ نگاهی کرد و کسی را ندید. سپس سرش را به سوی  
 آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خداوندا، به درستی که تو می بینی با پسر پیامبرت چه  
 می شود. آنگاه، بنو کلاب میان او و آب مانع شدند و تیری پرتاب شد که به گلویش  
 خورد و از اسب افتاد. پس تیر را برگرفت و دور انداخت. کف دستش را زیر خون گرفت  
 تا پُر از خون شد و آن را به سر و محاسنش آغشته نمود در حالی که می گفت: خداوند  
 عزوجل را ملاقات می کنم در حالی که ستم دیده هستم و به خون خود آغشته شده ام.  
 در نقل «الفتوح» در پایان سخنان حضرت آمده است:

أَلْقَى رَبِّي بِدَمِي مَغْضُوبًا عَلَيَّ حَقِّي.<sup>٤٩</sup>

خدارا ملاقات می کنم در حالی که با خون خود رنگین شده ام و حَقِّمِ غصب شده است.  
 یوسف بن حاتم می نویسد:

قَدْ أَصَابَ الْحُسَيْنَ عليه السلام جَرْحٌ فِي خَلْقِهِ وَ هُوَ يَضَعُ يَدَهُ عَلَيْهِ فَإِذَا امْتَلَأَتِ الدَّمُ قَالَ:  
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى. ثُمَّ يُعِيدُهَا فَإِذَا امْتَلَأَتْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا فِيكَ قَلِيلٌ.<sup>٥٠</sup>  
 به گلوئی حسین جراحی رسید. او دستش را روی زخم می گذاشت و زمانی که پر از  
 خون می شد، عرض می کرد: خداوندا، تو می بینی. سپس این کار را تکرار می نمود و  
 زمانی که دستش از خون پر می شد، می گفت: خداوندا، به درستی که این در راه تو کم  
 است.

مراد از غصب حق می تواند غصب خلافت از خاندان اهل بیت علیهم السلام یا دیگر حقوق امام

حسین علیه السلام باشد.

٤٨. الامالی (صدوق)، ص ٢٢٦ و نیز ن. کة روضة الواعظین، ص ١٨٩.

٤٩. الفتوح، ج ٥، ص ١١٨؛ اللّهُوف، ص ٧٤.

٥٠. الدرّ النّظيم، ص ٥٥١.

## ۲. پس از خونین شدن بدن

قندوزی حنفی از ابومخنف نقل می‌کند:

بَقِيَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ مُلْطَخًا بِدَمِهِ رَامِقًا بِطَرَفِهِ إِلَى السَّمَاءِ  
وَ يُنَادِي: يَا إِلَهِي، صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ. يَا غِيَاثَ  
الْمُسْتَغِيثِينَ.<sup>۵۱</sup>

حسین علیه السلام سه ساعت از روز را سپری کرد در حالی که آغشته به خون بود و با گوشه چشمش به طرف آسمان نگاه می‌کرد و ندا سر می‌داد: خدای من، صبر می‌کنم بر قضای تویی که پرستیده‌شده‌ای جز تو نیست. ای فریادرس فریادخواهان.

این عبارت در چاپ‌های موجود تاریخ طبری مانند دارالتراث، دارالکتب العلمیة و مؤسسه الاعلمی بیروت که نقل‌کننده اصلی مقتل ابومخنف است و همچنین در کتاب بلاذری، یافت نشد. البته طبری، همه مقتل ابومخنف را نقل نکرده و ممکن است قندوزی، نسخه‌ای را در اختیار داشته و از آن روایت کرده باشد. همچنان که احتمال دارد این عبارت در نسخه‌ای از کتاب طبری یا بلاذری موجود بوده باشد.

## ۳. پس از تیر خوردن صورت

حدیثی که پیشتر از کتاب «تاریخ دمشق» نقل شد، مشتمل بر مناجاتی کوتاه است. مسلم بن رباح می‌گوید:

كُنْتُ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَوْمَ قُتِلَ فَرُمِيَّ فِي وَجْهِهِ بِنُشَابَةٍ. فَقَالَ لِي: يَا مُسْلِمُ،  
أَدْنُ يَدَيْكَ مِنَ الدَّمِ. فَأَدَيْتُهُمَا فَلَمَّا امْتَلَأْنَا قَالَ: أَسْكَبُهُ فِي يَدِي. فَسَكَبْتُهُ فِي  
يَدِهِ فَتَفَخَّ بِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اطْلُبْ بَدَمِ ابْنِ بَنِيكَ. قَالَ مُسْلِمٌ:  
فَمَا وَقَعَ مِنْهُ إِلَى الْأَرْضِ قَطْرَةً.<sup>۵۲</sup>

روزی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد، همراه او بودم که تیری به صورتش اصابت کرد. پس به من فرمود: ای مسلم! دستانت را بیاور و خون صورتت را در آن بریز. پس دو دستم را نزدیک بردم. زمانی که دستانم از خون پُر شدند، فرمود: خون‌ها را در دستم بریز و من نیز خون‌ها را در دستش ریختم. پس خون‌ها را به آسمان پاشید و فرمود: خداوند! خون‌خواه پسر دختر پیامبرت باش. مسلم گوید: از آن خون‌ها، هیچ قطره‌ای به زمین نیفتاد.

۵۱. منابع المودة، ج ۳، ص ۸۲

۵۲. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۳ و نیز ن. کد کفایة الطالب، ص ۴۳۱.

بازنگشتن خون از آسمان، پس از اصابت تیر سه شعبه به قلب امام علیه السلام نیز روی داده که در ادامه می‌آید.<sup>۵۳</sup> همچنین بنا بر روایت امام باقر علیه السلام وقتی امام علیه السلام خون کودک شهیدشان را به آسمان پرتاب کردند، قطره‌ای از آن باز نگشت.<sup>۵۴</sup>

#### ۴. پس از تیر خوردن قلب

آنچه را که امام علیه السلام پس از تیر خوردن قلب، بر لبان مبارک جاری نمودند، چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: إِلَهِي  
إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَ رَجُلًا لَيْسَ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ ابْنُ نَبِيِّ غَيْرِهِ.<sup>۵۵</sup>

به نام خدا و با طلب یاری از خدا و بر دین رسول خدا، سپس سرش را به سمت آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدایا! به درستی که تو می‌دانی بدون شک آنان مردی را می‌کشند که بر روی زمین، پسر پیامبری به جز او نیست.

بعد از اینکه امام علیه السلام تیر را درآوردند، دستشان را بر محل جراحت گرفته و زمانی که پُر از خون شد به آسمان پاشیدند. راوی می‌گوید که یک قطره خون هم به زمین باز نگشت.<sup>۵۶</sup>

#### ۵. پس از تیر خوردن چانه و لبها

زمانی که تیر بر چانه امام علیه السلام نشست، آن حضرت، کف دستانشان را از خون پُر کرده، به درگاه الهی عرضه داشت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُو إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ.<sup>۵۷</sup>

خداوند، من به تو از آنچه که بر سر پسر دختر پیامبرت می‌آید، شکایت می‌کنم.

ابن جوزی در «تذكرة الخواص» می‌نویسد:

۵۳. ن. کذ مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۳۹.

۵۴. ن. کذ اللهوف، ص ۶۹.

۵۵. مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۳۹.

۵۶. مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۳۹.

۵۷. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۳؛ مقتل الحسين علیه السلام (ابومخنف)، ص ۱۸۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۹.



رَمَاهُ حُصَيْنٌ بِنُ تَمِيمٍ بِسَهْمٍ فَوَقَعَ فِي شَفْتَيْهِ فَجَعَلَ الدَّمُ يَسِيلُ مِنْ شَفْتَيْهِ وَ هُوَ  
يَبْكِي وَ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَشْكُوْ اِلَيْكَ مَا يُعْمَلُ بِيْ وَ بِاِخْوَتِيْ وَ وُلْدِيْ وَ  
اَهْلِيْ.<sup>۵۸</sup>

حسین بن تمیم او را با تیر زد که بر دو لبش نشست. پس خون همواره از دو لبش جاری می‌شد در حالی که گریه می‌کرد و عرضه می‌داشت: خداوند، من از آنچه که بر سر خودم و برادرانم و فرزندان و خانواده‌ام می‌آید به تو شکایت می‌کنم. گفتنی است نام کامل کتاب ابن جوزی سنی «تذکره خواص الامّة فی ذکر فضائل الأئمّة» است و وی در آن، به ذکر فضائل سایر امامان علیهم‌السلام خصوصا امیر مؤمنان علیه‌السلام پرداخته است.

## ۶. پس از هجوم گسترده تیراندازان

امام حسین علیه‌السلام بعد از تیرباران دشمن و اشاره به شدت گرفتن غضب خداوند نسبت به آنان به سبب اتفاق بر قتل پسر دختر پیامبرشان، فرمودند:

وَ اَللّٰهُ لَا اُجِيبُهُمْ اِلَى شَيْءٍ مَّا يُرِيدُوْنَهُ اَبَدًا حَتّٰى اَلْقَى اللّٰهُ وَ اَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِيْ.<sup>۵۹</sup>  
به خدا قسم که در هیچ زمینه‌ای که قصدش را دارند پاسخشان را نمی‌دهم تا اینکه خدا را ملاقات کنم در حالی که به خون خود آغشته شده‌ام.

## ۷. آخرین مناجات

مرحوم شیخ طوسی، دعایی را به عنوان آخرین دعای امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا ثبت کرده و در ابتدای آن نوشته است:

هُوَ اٰخِرُ دَعَاٍ دَعَاٍ بِهٖ يَوْمَ كَوْثَرٍ.<sup>۶۰</sup>

این آخرین دعایی است که امام علیه‌السلام روزی که بر اثر کثرت دشمنان، مغلوب شد، آن را خواند.<sup>۶۱</sup>

حضرت در این دعا پس از مدح و ثنای الهی، توکل بر خداوند و استعانت از او عرضه می‌دارد:

۵۸. تذکره الخواص، ص ۲۲۷.

۵۹. مقتل الحسین علیه‌السلام (خوارزمی) ج ۲، ص ۱۲.

۶۰. مصباح المتهجد، ص ۸۲۷، ح ۸۸۷.

۶۱. ترجمه «کوتر» از بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۴۹.

أَحْكُمَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا فَإِنَّمَا سَخَّرَ لَنَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ وَمَا كُنَّا لِنُكَفِرَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ وَنَحْنُ عُتْرَةٌ نَبِيَّكَ وَوُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ وَاتَّمَمْتَهُ عَلَيَّ وَحَيْكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَخَرَجًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. ٦٢

بین ما و قوم ما داوری کن؛ زیرا آنان ما فریفتند و به ما نیرنگ زدند و دست از یاری ما کشیدند و به ما خیانت کردند و ما را به قتل رسانیدند؛ در حالی که ما عترت پیامبر تو و فرزندان حبیب تو محمد بن عبدالله هستیم؛ کسی که او را به رسالت برگزیدی و امین و حیت ساختی. پس برای کار ما گشایش و برون رفتی قرار بده به سبب رحمت ای مهربان‌ترین مهربانان.

متون گذشته مجموعه مناجات‌هایی بود که از امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، پس از رسیدن هر جراحتی به خود ایشان، نقل شده است. مناجات‌های دیگری نیز از آن حضرت گزارش شده که مربوط به مواقع دیگر از جریان عاشورا و مصیبت‌هایی است که بر اهل بیت علیهم السلام وارد گشته است.

### د) قاتل امام حسین علیه السلام

تاریخ‌نگاران و محدثان، افراد متعددی را به عنوان قاتل اصلی امام حسین علیه السلام معرفی کرده‌اند که احتمال ارتکاب این جنایت توسط برخی از ایشان بیشتر است. سنان بن انس، شمر بن ذی الجوشن، شیل بن یزید، خولی بن یزید، نصر بن خرشبه، مردی از مذحج، عمر بن سعد، حصین بن نمیر و افراد دیگر، کسانی هستند که آنان را تمام‌کننده کار اباعبدالله الحسین علیه السلام دانسته‌اند. در این قسمت روایاتی که به ایشان اشاره کرده، نقل و بررسی می‌شود.

#### ۱. سنان بن انس

پس از اینکه سنان، امام حسین علیه السلام را با نیزه نقش بر زمین کرد، خولی را مأمور جداکردن سر آن حضرت از تن شریفشان نمود. طبری به نقل از ابومخنف می‌نویسد:

قال لِحَوْلِي بنِ يَزِيدِ الأَصْبَحِيّ: إِحْتَزَّ رَأْسَهُ. فَأَرَادَ أَنْ يَفْعَلَ فَضَعَّفَ فَأَرَعَدَ. فَقَالَ لَهُ سَنَانُ بنُ أَنَسٍ: فَتَ اللهُ عَضْدِيكَ وَ أَبَانَ يَدِيكَ. فَنَزَلَ إِلَيْهِ فَذَبَحَهُ وَ احْتَزَّ رَأْسَهُ. ثُمَّ دَفَعَ إِلَى حَوْلِي بنِ يَزِيدٍ وَ قَدْ ضُرِبَ قَبْلَ ذَلِكَ بِالسُّيُوفِ.<sup>٦٣</sup>

سنان به خولی بن یزید اصبحی گفت: سرش را جدا کن. خولی خواست این کار را انجام دهد اما دچار ضعف شد و لرزید. پس سنان بن انس به او گفت: خداوند بازوانت را بشکند و دستانت را جدا کند. پس خود به سوی حسین آمد و او را ذبح کرده و سرش را جدا نمود. سپس سر را به خولی بن یزید سپرد. این در حالی بود که حسین پیش از این، چند مرتبه با شمشیر، ضربت خورده بود.

بنا بر این متن، سنان ملعون، قاتل امام عَلَيْهِ السَّلَام و خولی (لعنة الله عليه)، حامل سر مبارک ایشان

بوده است. ابومخنف در روایت دیگر آورده است:

عَنْ حُمَيْدِ بنِ مُسْلِمٍ ... قَالَ النَّاسُ لِسَنَانِ بنِ أَنَسٍ: قَتَلْتَ حُسَيْنَ بنَ عَلِيٍّ وَ ابْنَ فَاطِمَةَ ابْنَةَ رَسُولِ اللهِ، قَتَلْتَ أَعْظَمَ العَرَبِ خَطَرًا ... فَأَتَى أَمْرَأَكَ فَاطِبْتُ تَوَابِكَ مِنْهُمْ ... فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ عَلَيَّ بَابِ فُسْطَاطِ عُمَرَ بنِ سَعْدٍ، ثُمَّ نادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَوْقِرْ رِكَابِي فِضَةً وَ ذَهَبًا / أَنَا قَتَلْتُ المَلِكَ المُحَجَّبَا / قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ أَمَّا وَ أَبَا / وَ خَيْرَهُمْ إِذْ يَنْسَبُونَ نَسَبًا. فَقَالَ عُمَرُ بنُ سَعْدٍ: أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمَجْنُونٌ مَا صَحَوْتَ قَطُّ ... حَذَفَهُ بِالقَضِيبِ ثُمَّ قَالَ: يَا مَجْنُونُ، اتَّكَلَّمُ بِهَذَا الكَلَامِ؟ أَمَا وَاللهِ لَوْ سَمِعَكَ إِبْنُ زِيَادٍ لَضَرَبَ عُنُقَكَ.<sup>٦٤</sup>

حمید بن مسلم گوید ... مردم به سنان بن انس گفتند: حسین بن علی و پسر فاطمه، دختر رسول خدا را کشته‌ای. بزرگترین و ارزشمندترین عرب را کشته‌ای ... پس نزد امیرانت برو و پاداش خود را از ایشان بطلب ... سنان آمد و بر در چادر عمر بن سعد ایستاد. سپس با بلندترین صدایش، ندا داد: رکاب اسب مرا با نقره و طلا پر کن / چون من پادشاه پرده‌نشین را کشتم / بهترین مردم را از نظر پدر و مادر کشتم / و بهترینشان را زمانی که مردم، نسب خویش را می‌شمرند. پس عمر بن سعد گفت: گواهی می‌دهم که تو دیوانه‌ای و هرگز سالم نبوده‌ای ... پس او را با چوب زد. سپس گفت: ای دیوانه،

٦٣. تاریخ الطبری، ج ٤، ص ٣٤٦؛ مقتل الحسين عَلَيْهِ السَّلَام (خوارزمی)، ص ٢٠٠ و نیز ن. کد البرصان، ص ١٢٨؛ انساب الاشراف، ج ٣، ص ٢٠٣؛ المعجم الكبير، ج ٣، ص ١١٧، ج ٢٨٥٢؛ تجارب الامم، ج ٢، ص ٨٠؛ الاستيعاب، ج ٣، ص ٣٩٣؛ الافادة، ص ٤٣؛ الانساب، ج ٣، ص ٧٥. (شیخ صدوق نیز در کتاب الاعتقادات، ص ٩٨، سنان را قاتل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام دانسته است.)

٦٤. تاریخ الطبری، ج ٤، ص ٣٤٧؛ مقتل الحسين عَلَيْهِ السَّلَام (ابومخنف)، ص ٢٠١ و نیز ن. کد ترجمة الامام الحسين عَلَيْهِ السَّلَام (من طبقات ابن سعد)، ص ٧٥؛ انساب الاشراف، ج ٣، ص ٢٠٥، ج ٤٦؛ المعجم الكبير، ج ٣، ص ١١٧؛ روضة الواعظین، ص ١٨٩؛ تاریخ دمشق، ج ١٤، ص ٢٥٢؛ المنتظم، ج ٥، ص ٣٤١.

آیا چنین سخن می‌گویی؟ به خدا قسم اگر ابن زیاد این را از تو می‌شنید، گردنت را می‌زد.

شعری که در این گزارش به سنان نسبت داده شده، به افراد دیگری نیز منسوب است که در ادامه، ذکر می‌شود. مرحوم شیخ صدوق ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آورده است:

فَنَزَلَ سَنَانُ بْنُ أَنَسٍ الْإِيَادِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَخَذَ بِلِحْيَةِ الْحُسَيْنِ وَ جَعَلَ يَضْرِبُ  
بِالسَّيْفِ فِي خَلْقِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَجْتَرُ رَأْسَكَ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ  
اللَّهِ وَ خَيْرِ النَّاسِ أُمَّاً وَ أَبَاً. ٦٥

پس سنان بن انس ایادی که خدا لعنتش کند، فرود آمد و محاسن حسین را گرفت و با شمشیر به گلویش می‌زد و می‌گفت: به خدا سوگند که بدون تردید من سر تو را از بدن جدا می‌کنم در حالی که می‌دانم تو بدون شک پسر رسول خدا و بهترین مردم از جهت پدر و مادر هستی!

سنان در این روایت، مضمون شعری را که در مقابل عمر سعد خوانده بود، به امام علیه السلام گفته است.

«طبرانی» به گونه‌ای دیگر، قاتل بودن سنان را نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، ثنا فُرَاتُ بْنُ مَجْبُوبٍ، ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ،  
حَدَّثَنِي أَسْلَمُ الْمَنْقَرِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحَجَّاجِ، فَدَخَلَ سَنَانُ بْنُ أَنَسٍ قَاتِلُ  
الْحُسَيْنِ ... فَنَظَرَ إِلَيْهِ الْحَجَّاجُ فَقَالَ: أَنْتَ قَتَلْتَ الْحُسَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: وَ  
كَيْفَ صَنَعْتَ بِهِ؟ قَالَ: دَعَمْتُهُ بِالرُّمْحِ وَ هَبَرْتُهُ بِالسَّيْفِ هَبْرًا. ٦٦

... اسلم می‌گوید: بر حججاج وارد شدم، پس سنان بن انس، قاتل حسین هم وارد شد ... حججاج به او نگاه کرد و گفت: تو حسین را کشتی؟ گفت: بله. گفت: چگونه این کار را با او انجام دادی؟ گفت: او را به نیزه تکیه دادم و با شمشیر بریدم، بریدنی!

هیثمی، راویان این روایت را ثقه دانسته است. ٦٧ در گزارشی دیگر، پس از اینکه حججاج از مردم خواست، هر کدام از آنان که کار شایسته‌ای انجام داده‌اند، بیان کنند، سنان، خود را قاتل امام حسین علیه السلام معرفی نمود. ٦٨

٦٥. الامالی (صدوق)، ص ٢٢٦ و نیز ن. كند الّهوف، ص ٧٤.

٦٦. المعجم الكبير، ج ٣، ص ١١١.

٦٧. مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٩٤.

٦٨. ن. كند انساب الاشراف، ج ٦، ص ٤١٠؛ ترجمة الامام الحسين علیه السلام (من طبقات ابن سعد)، ص ٩٠، ح ٣٢٠؛ تاریخ دمشق، ج ١٤،

دسته دیگر از روایاتی که درباره ارتکاب قتل، توسط سنان صادر شده مربوط به خطبه‌ای از امیر مؤمنان علیه السلام است. «ابن ابی الحدید» می‌نویسد:

عَنْ فَضِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: لَمَّا قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي. فَإِنَّهُ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ فِتْنَةٍ تُضِلُّ مِثَّةً وَ تَهْدِي مِثَّةً، إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَائِعِهَا وَ سَائِقِهَا.» قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي بِمَا فِي رَأْسِي وَ لِحْيَتِي مِنْ طَاقَةِ شَعْرٍ! فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي خَلِيلِي أَنَّ عَلِيَّ كُلَّ طَاقَةِ شَعْرٍ مِنْ رَأْسِكَ مَلَكًا يَلْعَنُكَ وَ أَنَّ عَلِيَّ كُلَّ طَاقَةِ شَعْرٍ مِنْ لِحْيَتِكَ شَيْطَانًا يُغْوِيكَ وَ أَنَّ فِي بَيْتِكَ سَخْلًا يَقْتُلُ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. وَ كَانَ ابْنُهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ يَوْمَئِذٍ طِفْلًا يَجِبُو وَ هُوَ سَنَانٌ بِنُ أَسْنِ النَّخَعِيِّ.<sup>٦٩</sup>

گزارش رویدادهای مرتبط با دوران امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

فضیل از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که علی علیه السلام فرمود: «از من سؤال کنید پیش از اینکه مرا از دست بدهید. به خدا سوگند از من درباره گروهی که صد تن را گمراه و صد تن را هدایت می‌کنند، نمی‌پرسید، جز اینکه بانگ زننده و راهبر آنان را به شما خبر می‌دهم.» مردی برخاست و گفت: به من خبر بده که روی سر و ریش من، چند تار مو قرار دارد؟! پس علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، بدون شک، دوستم به من خبر داد که بر هر تار موی سرت، فرشته‌ای است که تو را لعنت می‌کند و بر هر تار ریشت، شیطانی است که تو را فریب می‌دهد و به درستی که در خانه تو کودک عزیز کرده‌ای است که پسر رسول خدا را می‌کشد. پسر این فرد که قاتل حسین علیه السلام شد، در آن هنگام کودکی بود که بر روی دست و شکم راه می‌رفت و او سنان بن انس نخعی بود.

شیخ مفید، شبیه این روایت را بدون اشاره به نام قاتل، آورده است.<sup>٧٠</sup> در روایاتی از شیخ صدوق و ابن قولویه، نام کودک، «عمر بن سعد» عنوان شده<sup>٧١</sup> که با اندکی دقت، خالی از اشکال نیست. زیرا زیرا عمر سعد یا در سالی که «عمر بن خطاب» از دنیا رفت، متولد شده یا در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمده و به هر حال نمی‌تواند در زمان خطبه امام علی علیه السلام کودکی سینه‌خیز باشد.<sup>٧٢</sup> همچنین در

٦٩. شرح نهج البلاغه، ج ٢، ص ٢٨٦.

٧٠. الارشاد، ج ١، ص ٣٣٠.

٧١. الامالی (صدوق)، ص ١٩٦، ج ١؛ کامل الزیارات، ص ١٥٥، ج ١٦.

٧٢. کنز تهذیب الکمال، ج ٢٦، ص ٣٦٠، ش ٤٢٤٠.

روایت دیگر «شرح نهج البلاغه» آن کودک «حصین بن تمیم» معرفی شده<sup>۷۳</sup> که این مطلب نیز پذیرش نیست. چرا که حصین، زمان خلفای سه گانه را درک کرده و حتی گفته شده که از کاتبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.<sup>۷۴</sup> در نتیجه، مصداق آن کودک، مطابق روایت اول ابن ابی‌الحدید، سنان است.

قتل امام حسین علیه السلام به دست سنان آن قدر مشهور است که وی در کتاب‌های «انساب» به عنوان قاتل آن حضرت معرفی شده است. در کتاب «نَسَبُ مُعَدِّ وِ الْيَمَنِ الْكَبِيرِ» پس از معرفی سنان نوشته شده است:

الَّذِي قَتَلَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بِالطَّفِّ.<sup>۷۵</sup>

کسی که حسین بن علی را در سرزمین طف به شهادت رساند.

«ابن عدی» نیز ذیل ترجمه «شریک بن عبدالله بن حارث» از اختلاف در نسبش سخن گفته و نقلی را که احتمال می‌دهد او «شریک بن عبدالله بن سنان بن انس نخعی» است، می‌آورد. در ادامه می‌گوید:

وَ جَدُّهُ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ.<sup>۷۶</sup>

و پدر بزرگش، قاتل حسین است.

بنابراین ارتکاب قتل امام حسین علیه السلام توسط سنان بن انس، مورد تأیید چند گروه از احادیث و منابع است.

## ۲. شمر بن ذی‌الجوشن ضبابی

روایاتی که شمر را به عنوان قاتل امام علیه السلام شمرده‌اند به فراوانی گزارش‌هایی که درباره سنان، وارد شده نیست، ولی به هر حال، پرشمار است. مرحوم شیخ مفید پس از بیان ناتوانی خولی برای به شهادت رساندن آن حضرت می‌نویسد:

۷۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۴.

۷۴. ن. کة التَّيْبِيَّةِ وِ الْاِشْرَافِ، ص ۲۴۵.

۷۵. نسب معد، ج ۱، ص ۲۹۴.

۷۶. الکامل، ص ۶، ذیل ترجمه ۸۸۸.

نَزَلَ شِمْرٌ إِلَيْهِ فَذَبَحَهُ ثُمَّ دَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى خَوْلِي بْنِ يَزِيدٍ فَقَالَ: إِحْمِلْهُ إِلَى الْأَمِيرِ  
عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ.<sup>۷۷</sup>

شمر به قصد او از اسب پیاده شد و ذبحش کرد. سپس سرش را به خولی بن یزید داد و گفت آن را پیش امیر، عمر بن سعد ببر.

خوارزمی نیز پس از نقل لرزش خولی می‌گوید:

فَنَزَلَ إِلَيْهِ نَصْرُ بْنُ خَرِشَةَ الضَّبَّابِيُّ وَقِيلَ: بَلْ شِمْرُ بْنُ ذِي الْجَوْشَنِ وَكَانَ أBRَصَ  
فَضْرَبَهُ بِرِجْلِهِ وَ أَلْقَاهُ عَلَى قَفَاهُ. ثُمَّ أَخَذَ بِلِحْيَتِهِ. فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ أَنْتَ الْكَلْبُ  
الْأَبْقَعُ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي مَنْامِي؟ فَقَالَ شِمْرٌ: أَ تُشَبِّهُنِي بِالْكِلَابِ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ؟ ثُمَّ  
جَعَلَ يَضْرِبُ بِسَيْفِهِ مَذْبَحَ الْحُسَيْنِ وَيَقُولُ: أَقْتُلَكَ الْيَوْمَ وَنَفْسِي تَعْلَمُ / عِلْمًا يَقِينًا  
لَيْسَ فِيهِ مَزْعَمٌ / وَ لَا مَجَالَ لَا وَ لَا تُكْتَمُ / أَنْ أَبَاكَ خَيْرٌ مِنْ يُكَلِّمُ.<sup>۷۸</sup>

پس نصر بن خرشة ضبابی به قصد او از اسب پیاده شد؛ بلکه گفته شده شمر بن ذی‌الجوشن بود. او پیسی داشت. پس حسین را با پایش زد و او را به پشت انداخت و محاسنش را گرفت. پس حسین به او فرمود: «تو سگ سیاه و سفیدی هستی که در خواب دیدم؟» شمر گفت: آیا مرا به سگ‌ها تشبیه می‌کنی ای پسر فاطمه؟ سپس با شمشیرش به محل ذبح حسین می‌زد و می‌گفت: امروز تو را می‌کُشم در حالی که خود می‌دانم / علمی یقینی که در آن تردیدی نیست / حتی فرصتی برای «نه» گفتن نیست / در این که بدون شک، پدرت بهترین کسی است که سخن می‌گوید.

خوارزمی در این روایت، قتل را در قالب احتمال به فردی به نام نصر بن خرشة هم نسبت داده

است. همچنین در روایات نبوی آمده است که رسول خدا ﷺ در خواب، سگی سیاه و سفید را دیده که خون اهل بیت ایشان را مانند سگ، زبان زده و می‌خورد.<sup>۷۹</sup> دینوری پس از نقل روایت مذکور توسط امام عسکری<sup>۸۰</sup> برای شمر، از قول راوی می‌نویسد:

ثُمَّ قَتَلَ الْحُسَيْنَ فَحَمَلَ رَأْسَهُ إِلَى يَزِيدٍ.<sup>۸۰</sup>

سپس حسین را به قتل رساند و سرش را برای یزید برد.

۷۷. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲. (ابن عبد البر، شمر را به عنوان قاتل احتمالی امام حسین<sup>۸۰</sup> معرفی کرده است. الاستیعاب، ص ۳۹۳) و نیز ن. کد روضة الواعظین، ص ۱۸۹؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۹. (ذهبی نیز قتل امام<sup>۸۰</sup> را به شمر نسبت می‌دهد؛ هرچند در ادامه می‌گوید: «و قیل غیره». تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۱۴)

۷۸. مقتل الحسين<sup>۸۰</sup> (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۱.

۷۹. ن. کد انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۱۹۰.

۸۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۳.

از ظاهر این نقل، قتل حضرت به دست شمر به دست می‌آید ولی ممکن است افعال «قتل» و «حَمَلَ» به صورت مجهول خوانده شود و در نتیجه معنای یادشده را ندهد. در کتاب «زبیر بن بکار» آمده است:

حَدَّثَنِي أَبُو صَخْرَةَ أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ قَالَ: قِيلَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ: كَمْ تَتَأَخَّرُ الرَّؤْيَا؟ فَقَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ كَأَنَّ كَلْبًا أَبْقَعَ يَلِغُ فِي دَمِهِ، فَكَانَ شَمْرَ بْنَ ذِي الْجَوْشَنِ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ ذَلِكَ. كَانَ أَبْرَصَ وَكَانَ تَأْوِيلُ الرَّؤْيَا بَعْدَ سِتِّينَ سَنَةً.<sup>۸۱</sup>

به جعفر بن محمد رضی الله عنه گفته شد: تعبیر خواب، چه مقدار تأخیر می‌افتد؟ فرمود: رسول خدای صلی الله علیه و آله در خواب دید، گویا سگ پیسه‌ای، خونش را می‌لیسد. پس او، شمر بن ذی الجوشن، قاتل حسین رضی الله عنه بود. او پیسه بود و خواب آن حضرت پس از ۶۰ سال تعبیر شد.

این متن به شهادت امام حسین رضی الله عنه اشاره کرده و دلالتی بر قاتل بودن شمر ندارد؛ بلکه او را خون‌خوار معرفی می‌کند؛ مانند سگی که وقتی گرگ‌ها، طعمه خود را دریدند، جلو می‌آید و خون طعمه را لیس می‌زند. در یکی از متون زیارت «ناحیه مقدسه» آمده است:

وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى 'صَدْرِكَ'، مَوْلِعٌ سَيْفَهُ عَلَى 'نَحْرِكَ'، قَابِضٌ عَلَى 'شَيْبَتِكَ' بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنْدِهِ، قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسُكَ وَ خَفَيْتَ أَنْفَاسُكَ.<sup>۸۲</sup>

در حالی که شمر بر سینه‌ات نشسته، شمشیر خویش را از گلویت سیراب می‌نمود، با دستی محاسبت را در مشت می‌فشرد [و با دست دیگر] با شمشیری که آن را پس و پیش می‌برد، تو را ذبح می‌کرد، حواس تو از حرکت ایستاد و نفس‌هایت پنهان شد. این عبارت به صراحت شمر را قاتل امام رضی الله عنه معرفی کرده است.

### ۳. خولی بن یزید اصبحی

صاحب «انساب الاشراف» پس از نقل وقوع جنایت توسط سنان می‌نویسد:

وَ يُقَالُ: إِنَّ خَوْلِيَّ بْنَ يَزِيدٍ هُوَ الَّذِي تَوَلَّى 'إِحْتِزَّازُ رَأْسِهِ يَأْذِنُ سَنَانَ'.<sup>۸۳</sup>

و گفته می‌شود: بدون شک، خولی بن یزید کسی بود که عهده‌دار بریدن سر امام رضی الله عنه با اجازه سنان شد.

۸۱ الموقفات، ج ۱، ص ۵۸.

۸۲ المزار، ص ۵۰۵.

۸۳ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴ و نیز ن. کد الفتح، ج ۵، ص ۱۱۹؛ مقاتل الطالبيين، ص ۷۹ (ابن شهر آشوب، به عنوان یکی از اقوال، قتل را به عمر سعد و خولی و جداکردن سر را به سنان و شمر نسبت داده است. ن. کد مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱)



این نقل، به صورت مجهول (یقال) مطرح شده است.

## ۴. شبل بن یزید اصبحی

دینوری در «الاخبار الطوال» پس از بیان لرزش خولی، برادرش «شبل بن یزید» را مرتکب شونده قتل امام علیه السلام معرفی نموده است.<sup>۸۴</sup>

## ۵. نصر بن خرشبه ضبابی

همان‌گونه که گذشت، در روایت خوارزمی احتمال داده شده بود که قاتل «نصر بن خرشه» باشد.<sup>۸۵</sup> نویسنده «الفتوح» گفته که عمر سعد دستور داد تا کار امام حسین علیه السلام را تمام کنند. او در گزارشی «نصر بن خرشبه» را به جای شمر، دچار پیسی معرفی نموده و ماجرای سگ سیاه و سفید و دیگر قضایایی را که پیشتر از قول خوارزمی درباره شمر روایت شده بود، در حق نصر آورده است. گزارش وی تصریح می‌کند که نصر، با شمشیر به محلّ ذبح امام علیه السلام می‌زند و شعری که خوارزمی هم از قول شمر روایت کرده بود را می‌خواند. در ادامه این گزارش آمده که عمر سعد ناراحت شد و به مرد دیگری گفت که کار امام علیه السلام را تمام کند و در نهایت، خولی، این جنایت را به انجام رساند.<sup>۸۶</sup> البته بعید است عمر سعد در میانه اجرای مأموریت، فرد دیگری را بفرستد.

احتمال می‌رود نصر بن خرشبه ضبابی همان شمر بن ذی‌الجوشن ضبابی باشد؛ به این صورت که «نصر» مصحف «شمر» باشد. هر دوی ایشان نیز «ضبابی» اند. با توجه به اینکه ابرص بودن و خطاب امام حسین علیه السلام به قاتلشان با عنوان سگ ابقع یا سیاه و سفید و نیز خواندن شعر، درباره هر دوی آنان گفته شده، این احتمال تقویت می‌گردد. البته تصحیف «ذی‌الجوشن» به «خرشه» یا «خرشبه» قابل توجیه نیست؛ مگر اینکه گفته شود مردم به جهت توهین به شمر، او را «خَرشَبیه» به معنای «شبه خر» خوانده‌اند و «خرشبه» به «خرشبه» و «خرشه» تبدیل شده است. احتمال ضعیف هم این است که «خرشبه» تصحیف شده «شرحبیل» باشد. زیرا برخی، پدر شمر را «شرحبیل بن اعور» دانسته‌اند.<sup>۸۷</sup> یعنی در اصل روایت، «شمر بن شرحبیل» بوده که به «نصر بن خرشه» تبدیل شده است. ولی او در منابع به چنین نامی مشهور نیست و او را «شمر بن ذی‌الجوشن» خوانده‌اند.

۸۴ الاخبار الطوال، ص ۲۵۸.

۸۵ مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۱.

۸۶ الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۸.

۸۷ ن. کذ الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۴۶.

## ۶. مردی از قبیله «مذحج»

همان گونه که گفته شد، طبری، روایت قاتل بودن سنان را نقل کرده و با این حال، در گزارش دیگری، این جنایت را به مردی مذحجی نسبت داده که نام و نسبش نامشخص است:

فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. قَتَلَهُ رَجُلٌ مِنْ مِذْحَجٍ وَ حَزَّ رَأْسَهُ وَ انْطَلَقَ بِهِ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ وَ قَالَ: أَوْقِرْ رِكَابِي فِضَّةً وَ ذَهَبًا ...<sup>۸۸</sup>

پس حسین جنگید تا کشته شد؛ صلوات خدا بر او باد. مردی از مذحج او را کشت و سرش را برید و نزد عبیدالله برد و گفت: رکابم را از نقره و طلا پُر کن ... .

روشن است که این روایت، شبیه به ماجرای سنان است؛ با این تفاوت که در اینجا، مرد مذحجی نزد ابن زیاد، شعر می خواند. هیچ کدام از متهمان به قتل از قبیله مذحج نیستند تا احتمال یکی بودن آنان مطرح شود.

## ۷. عمر بن سعد

ابن شهر آشوب، قتل امام عَلَيْهِ السَّلَام را به عمر بن سعد و خولی بن یزید و بریدن سر ایشان را به سنان و شمر نسبت داده است.<sup>۸۹</sup> یحیی بن معین نیز از اهالی کوفه نقل می کند که قاتل آن حضرت، عمر سعد است و پس از آن گزارش می دهد که ابراهیم بن سعد، قاتل بودن عمر را رد کرده است.<sup>۹۰</sup> محبّ الدین طبری گزارش قتل توسط ابن سعد را مطرح نموده و سپس رد می کند.<sup>۹۱</sup> چه بسا این نسبت به ابن سعد به دلیل فرماندهی وی بر لشگر یزید در روز عاشورا باشد.

## ۸. حصین بن نمیر

حصین بن نمیر سکونی که حصین بن تمیم نیز خوانده شده<sup>۹۲</sup> در برخی از منابع به عنوان قاتل

امام عَلَيْهِ السَّلَام معرفی شده است.<sup>۹۳</sup>

۸۸. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۳ و نیز ن. که مروج الذهب، ص ۶۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳.

۸۹. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱.

۹۰. ن. که الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳.

۹۱. ذخائر العقبی، ص ۱۴۶.

۹۲. ن. که تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۷۹.

۹۳. ن. که تذکرة الخواص، ص ۲۲۸؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۰، ص ۱۴.

## ۹. دیگران

مهاجر بن اوس تمیمی، کثیر بن عبدالله شعبی،<sup>۹۴</sup> ابوالجنوب زیاد بن عبدالرحمن جعفی، قشعم و صالح بن وهب یزنی،<sup>۹۵</sup> افراد دیگری هستند که قتل امام علیه السلام به ایشان منتسب شده است. بلاذری، ابوالجنوب عبدالرحمن بن زیاد، خولی، قشعم بن عمرو جعفی، صالح ابن وهب و سنان را از کسانی دانسته که شمر آنان را گرد آورد تا به امام علیه السلام حمله کنند. مطابق روایت او، ابوالجنوب از این کار منصرف می‌شود.<sup>۹۶</sup>

لازم به ذکر است که برخی از نویسندگان، بین کشندگان امام علیه السلام و ذبح ایشان، تفصیل قائل شده‌اند. ابن شهر آشوب، عمر سعد و خولی را قاتل و سنان و شمر را کسانی دانسته که سر ایشان را بریده‌اند.<sup>۹۷</sup> ابوالفرج اصفهانی، قتل امام حسین علیه السلام را به صورت اشتراکی به ابوالجنوب، قشعم، صالح و خولی، نسبت داده و سنان را کسی معرفی کرده که سر آن حضرت را از تن شریفشان جدا کرده است. وی با لفظ «یقال» شمر را تجهیزکننده سنان برای این جنایت شمرده است.<sup>۹۸</sup> طبرانی<sup>۹۹</sup> و پس از او ابن عساکر<sup>۱۰۰</sup> نیز، قاتل را سنان و خولی را جداکننده سر و آماده‌کننده سنان برای ارتکاب این عمل معرفی نموده‌اند.

نکته دیگر درباره شعری است که توسط قاتل خوانده شده و به نقل از سنان،<sup>۱۰۱</sup> نصر<sup>۱۰۲</sup> و مرد مذحجی<sup>۱۰۳</sup> آورده شد. شعر مورد بحث از زبان خولی<sup>۱۰۴</sup> و بشر بن مالک<sup>۱۰۵</sup> نیز نقل شده و گاهی

۹۴. ن. کذ تذکره الخواص، ص ۲۲۸. (ابن جوزی، پس از ذکر سنان، حصین، مهاجر، کثیر و شمر به عنوان قاتلان احتمالی، قول صحیح تر را سنان با مشارکت شمر دانسته است.)

۹۵. ن. کذ مقاتل الطالبيين، ص ۷۹.

۹۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۴۲.

۹۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۱.

۹۸. مقاتل الطالبيين، ص ۷۹ و نیز ن. کذ ذخائر العقبی، ص ۴۶.

۹۹. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۱۷.

۱۰۰. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۱۰۱. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۷؛ مقتل الحسين علیه السلام (ابومخنف)، ص ۲۰۱؛ ترجمة الامام الحسين علیه السلام (من طبقات ابن

سعد)، ص ۷۵؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۵؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۱۷؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۹؛ المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۱.

۱۰۲. ن. کذ الفتوح، ص ۱۱۸.

۱۰۳. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۹۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱.

۱۰۴. ن. کذ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۱۰۵. ن. کذ الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۰؛ مطالب السؤول، ص ۴۰۳.

بدون ذکر نام قاتل ثبت گردیده است.<sup>۱۰۶</sup> به نظر می‌رسد سراینده این شعر، سنان است. زیرا افزون بر اشاره بیشتر منابع به او به عنوان شاعر، در نقلی، خود سنان مضمون شعر را به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ گفته<sup>۱۰۷</sup> که مؤید سرایش شعر از جانب اوست. از این گذشته، تمجید فراوان از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ توسط قاتلش و طلب جایزه بدین وسیله، آن هم در برابر عمر سعد که در نهایت، نکوهش شدید او را در پی داشت، فقط از کسی برمی‌آید که دارای رگه‌هایی از جنون وحشی باشد و چنین صفتی به سنان نسبت داده شده است.<sup>۱۰۸</sup>

از سوی دیگر منابعی که خولی را گوینده شعر دانسته‌اند، تنها ظاهرشان بر این مطلب دلالت دارد. مقایسه عبارات منابع مذکور با کتاب‌هایی که سنان را شاعر شمرده‌اند، نشان می‌دهد که متون دسته اول، دچار افتادگی است. به عنوان نمونه در کتاب تاریخ دمشق آمده است:

قَتَلَهُ سَنَانُ بْنُ أَبِي أَنَسٍ النَّخَعِيُّ وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ خَوْلَى بْنُ يَزِيدٍ الْأَصْبَحِيُّ مِنْ جَمِيرٍ  
 وَ حَزَّ رَأْسَهُ وَ أَتَى بِهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَوْقِرْ رِكَابِي فِضَّةً وَ دَهَبًا ...<sup>۱۰۹</sup>

سنان بن ابی‌انس نخعی امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را به قتل رساند و خولی بن یزید اصبحی او را با تسمه زین، بست و سر وی را برید و آن را پیش عبیدالله بن زیاد بُرد و گفت: رکا بم را از نقره و طلا پر کن ...

اما این متن در منابعی که شبیه به آن را ثبت کرده‌اند، اندکی متفاوت است. مثلاً در «المعجم الكبير» پس از «أَتَى بِهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ» کلمه «سنان» آمده است. در نتیجه می‌توان گفت کلمه «سنان» از متن تاریخ دمشق و الاستیعاب،<sup>۱۱۰</sup> افتاده است. منابعی که شعر را به دیگران نسبت داده نیز، کمتر از منابع مربوط به سنان بوده و نمی‌تواند در برابر آن، مقاومت کند.

بنابراین قول صحیح‌تر درباره قاتل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ این است که سنان مرتکب این جنایت شده است. زیرا، اخبار ارتکاب قتل توسط او در دسته‌های مختلف روایی و تاریخی و همچنین منابع متعدّد، ثبت شده است. وحشی‌گری جنون‌آمیز او که در برخی توصیفات وی آمده، مؤیدی برای گزارش‌هایی است که او را قاتل می‌شمرد. گر چه شمر نیز به قتل امام عَلَيْهِ السَّلَامُ شهرت دارد و پس از سنان، محتمل‌ترین فرد برای انجام این کار است.

۱۰۶. ن. کذ مقاتل الطالبيين، ص ۷۹.

۱۰۷. ن. کذ الامالی (صدوق)، ص ۲۳۶؛ اللّهوف، ص ۷۴.

۱۰۸. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۷.

۱۰۹. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۱۱۰. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۶.

نسبت به چرایی اختلاف در نام قاتل امام عَلَيْهِ السَّلَام، نکاتی گفتنی است. نخست اینکه در زبان عربی می‌توان دو نفر را به گونه حقیقی، «قاتل» شمرد؛ یکی کسی که جراحت اصلی را وارد کرده به طوری که اگر مجروح، رها شود، می‌میرد و دیگری، کسی که ضربه نهایی را زده و سبب شده تا روح از بدن آن فرد جدا شود. مثلاً از عبارت «ابن اثیر» استفاده می‌شود که می‌توان قتل را هم به سنان و هم به خولی نسبت داد:

قَتَلَهُ سَنَانُ بْنُ أَنَسٍ النَّخَعِيُّ ... وَ لَمَّا أَجْهَزَ عَلَيْهِ خُولَى حَمَلَ رَأْسَهُ إِلَى ابْنِ زِيَادٍ  
وَ قَالَ: أَوْقِرْ رِكَابِي فَضَةً وَ دَهَبًا ...<sup>۱۱۱</sup>

سنان بن انس نخعی او را کشت ... و زمانی که خولی او را بست، سرش را نزد ابن زیاد برد و گفت: رکابم را از نقره و طلا پر کن ...

ابن اثیر در عبارت فوق، قاتل را سنان معرفی کرده و در عین حال، کلمه «قَتَلْتُ» را از زبان خولی نقل می‌کند. افراد متعددی به آن حضرت ضربات سختی زدند که هر کدام از آنها به تنهایی می‌توانست سبب شهادت امام عَلَيْهِ السَّلَام بشود. به همین دلیل به همه آنان کلمه «قاتل» اطلاق شده است. از سوی دیگر گاهی قاتل، تنها به کسی گفته شده که ضربه نهایی را زده است.

همچنین احتمال دارد که با تفکیک «قتل» با «بریدن سر» بتوان، بین برخی از گزارش‌ها جمع کرد. اشتباه ناظران واقعه نیز می‌تواند یکی از علل‌های اختلاف در نام قاتل باشد. مثلاً ممکن است کسی، سر را در دست خولی دیده و گمان کرده، همو قاتل امام عَلَيْهِ السَّلَام است. در حالی که سنان، سر را پس از به شهادت رسیدن امام عَلَيْهِ السَّلَام به او داد تا برای فرمانده ببرد. همچنین ممکن است، یک راوی بر اثر ازدحام جمعیت یا علت دیگر، تنها دیده یکی از لشکریان، ضربه سختی به امام عَلَيْهِ السَّلَام زده است. سپس این تصوّر برایش ایجاد شده که همان ضربه، سبب شهادت آن حضرت بوده؛ در حالی که این‌گونه نبوده است.

از سوی دیگر، گاهی قاتل به کسی گفته می‌شود که فرمان قتل را صادر کرده و گاهی کسی، قاتل خوانده می‌شود که مباشر در قتل است. ابن اثیر، ضمن پذیرش سنان به عنوان قاتل، نسبت‌دادن قتل به شمر و عمر سعد را به این دلیل دانسته که شمر، مردم را به کشتن حضرت تحریک کرد و ابن سعد، فرمانده لشکر بود.<sup>۱۱۲</sup>

نتیجه اینکه با توجه به نقل بیشتر روایات و منابع، به احتمال بسیار، سنان، قاتل نهایی امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و جداکننده سر ایشان است، هرچند دیگران نیز با ضربات متعدد و کاری در قتل، شریک بوده‌اند. شمر پس از سنان، محتمل‌ترین فرد است؛ (لعنة الله عليهم اجمعين)

۱۱۱. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۵۲.

۱۱۲. اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۶.

## هـ) سرقت‌ها

پس از شهادت امام حسین علیه السلام عده‌ای از لشکریان یزید (لعنة الله عليهم) به اموال آن حضرت دستبرد زدند و همه را به غارت بردند.<sup>۱۱۳</sup>

شلواری که از پیش، توسط امام علیه السلام پاره شده بود تا کسی پس از شهادت، آن را از تنشان بیرون نیاورد، توسط «بحر بن کعب»<sup>۱۱۴</sup> و احتمالاً شلوار دیگرشان به دست «یحیی بن عمرو حرمی»<sup>۱۱۵</sup> به سرقت رفت. روپوش از جنس خز امام علیه السلام را «قیس بن اشعث کندی»<sup>۱۱۶</sup> کفش‌هایشان را مردی از «بنی اود»<sup>۱۱۷</sup> و شمشیرشان را مردی از «بنی نهشل بن دارم»<sup>۱۱۸</sup> یا «اسود بن حنظلة»<sup>۱۱۹</sup> ربودند. همچنین گفته شده، سارق کفش‌ها «اسود بن خالد» است.<sup>۱۲۰</sup>

پیراهن آن حضرت را «جعفر بن وبر»<sup>۱۲۱</sup> یا «اسحاق بن حیاة حصرمی»<sup>۱۲۲</sup> و یکی از لباس‌های ایشان را «جعونة بن حویة حصرمی»<sup>۱۲۳</sup> به سرقت بردند. عمامه امام علیه السلام به دست «جابر بن زید

۱۱۳. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴.
۱۱۴. ن. کذ انساب الاشراف، ص ۲۰۲؛ ترجمة الامام الحسين علیه السلام (من طبقات ابن سعد)، ص ۷۸؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۵ و ص ۲۹۳؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱ (با اسم ابجر بن کعب) (مروحوم «کراجکی» در التّعجب، ص ۱۱۶ می‌گوید: نسل کسی که شلوار امام علیه السلام را دزدیده به «بنو السراويل: فرزندان شلوار» معروف است)؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۱ (روایات طبرانی و ابن عساکر، بدون ذکر نام رباینده است)؛ اللّهُوف، ص ۷۶.
۱۱۵. ن. کذ الفتوح، ص ۱۱۹. (ابن شهر آشوب «بحیر بن عمیر جرمی» و «بحیر بن کعب تمیمی» را به عنوان سارقان احتمالی شلوار امام علیه السلام مطرح کرده است. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۵۸)
۱۱۶. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ مقتل الحسين علیه السلام (ابومخنف)، ص ۲۰۰؛ مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.
۱۱۷. ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۶؛ مقتل الحسين علیه السلام (ابومخنف)، ص ۲۰۰؛ (بالذری، نام او را «اسود» عنوان کرده است. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴، ش ۴۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲. (ابن جوزی، سارق را «قلانس نهشلی» دانسته است. تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۲۲۸ و نیز ن. کذ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۹؛ اللّهُوف، ص ۷۷ با نام «فلافس نهشلی»)
۱۱۹. ن. کذ مناقب آل ابی طالب ج ۳، ص ۲۵۹.
۱۲۰. ن. کذ اللّهُوف، ص ۷۶.
۱۲۱. ن. کذ الفتوح، ص ۱۱۹.
۱۲۲. ن. کذ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴، ش ۴۴؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸ (با ضبط «اسحاق بن حوی»؛)؛ اللّهُوف، ص ۷۶.
۱۲۳. ن. کذ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸.

ازدی»<sup>۱۲۴</sup> یا «اخنس بن مرثد»<sup>۱۲۵</sup> دزدیده شد. زره آن حضرت را «مالک بن بشر کندی» و انگشترشان انگشترشان را «بجدل بن سلیم کلبی» پس از قطع انگشت مبارکشان ربود.<sup>۱۲۶</sup> گفته شده سارق زره کوتاه حضرت، عمر سعد و سارق شمشیر ایشان «جمیع بن خلق اودی» یا «اسود بن حنظلة» بود.<sup>۱۲۷</sup>

بود.<sup>۱۲۷</sup>

بنا بر نقل ابن شهر آشوب، کمان و جنگ افزارهای ایشان، توسط «رحیل بن خیمه جعی» و «هانی بن شیبب حضرمی» و «جریر بن مسعود حضرمی» به سرقت رفت.<sup>۱۲۸</sup> در نهایت، جهاز شتر، شتر و بار و بنه امام حسین علیه السلام و همچنین وسائل زنان آن حضرت غارت شد.<sup>۱۲۹</sup> بلاذری گزارش می‌دهد که چادر زنان را نیز کشیدند تا اینکه عمر سعد مانع شد.<sup>۱۳۰</sup> گفتنی است که بلاهایی هم بر سر سارقان آمده است.<sup>۱۳۱</sup>

بنابراین، پیراهن، شلوار، روپوشی از جنس خز، عمامه، کفش‌ها، شمشیر، زره، جنگ افزارها، انگشتر، شتر، جهاز شتر، بار و بنه امام حسین علیه السلام و اموال اهل حرم در روز عاشورا به تاراج رفت.

## و) دواندن اسب بر جنازه مطهر

پس از اینکه اموال امام علیه السلام را ربودند، عمر سعد خطاب به اصحابش گفت:

مَنْ يَنْتَدِبُ لِلْحُسَيْنِ فَيَوْطِئُهُ فَرَسَهُ؟ فَانْتَدَبَ عَشْرَةٌ مِنْهُمْ إِسْحَاقُ بْنُ حَيَاةَ  
الْحَضْرَمِيِّ وَ هُوَ الَّذِي سَلَبَ الْحُسَيْنَ قَمِيصَهُ فَبَرَصَ. فَدَاسُوا الْحُسَيْنَ بِخَيُْولِهِمْ  
حَتَّى رَضُوا ظَهْرَهُ وَ صَدْرَهُ.<sup>۱۳۲</sup>

۱۲۴. ن. کذ الفتح، ص ۱۱۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۸ (با ضبط «یزید» به جای زید)؛ اللّهُوف، ص ۷۶ (به عنوان یکی از احتمالات).

۱۲۵. ن. کذ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۹؛ اللّهُوف، ص ۷۶.

۱۲۶. ن. کذ اللّهُوف، ص ۷۶.

۱۲۷. ن. کذ اللّهُوف، ص ۷۶.

۱۲۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۹.

۱۲۹. ن. کذ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۲؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۹.

۱۳۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴، ش ۴۴.

۱۳۱. به عنوان نمونه، دستان بحر بن کعب که شلوار امام حسین علیه السلام را ربود، در زمستان آب ترشح می‌کرد و در تابستان مانند چوب خشک می‌شد. (ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۵)

۱۳۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۴، ش ۴۴؛ و نیز ن. کذ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۷ (با نام بردن از «احبش بن مرثد» به عنوان یکی از جانبان)؛ مقتل الحسین علیه السلام (ابومخنف)، ص ۲۰۲؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۳؛ التّعجب، ص ۱۱۶

چه کسی حاضر است بر بدن حسین اسب بتازاند؟ ده تن اعلام آمادگی کردند که اسحاق بن حیاة حضرمی، همان کسی که پیراهن حسین علیه السلام را از تنش درآورد و به برص مبتلا گشت، از جمله ایشان بود. پس آنان بدن حسین علیه السلام را با اسبانشان لگمال کرده و پشت و سینه‌اش را خرد کردند.

ابن شهر آشوب، اسامی این ده تن را ثبت کرده است: اسحاق بن یحیی حضرمی، هانی بن ثبیت حضرمی، ادلم بن ناعم، حسن بن مالک، حکیم بن طفیل طائی، اخنس بن مرثد، عمرو بن صبیح مذحجی، رجاء بن منقذ عبدی، صالح بن وهب یزنی و سالم بن خيثمه جعفی. ۱۳۳ نقل شده که یکی از این ده تن چنین سروده است:

نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ / بِكُلِّ يَعْجُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ / حَتَّى عَصَيْنَا اللَّهَ رَبَّ  
الْأَمْرِ / بِصُنْعِنَا مَعَ الْحُسَيْنِ الطَّهْرِ! ۱۳۴

ما بودیم که سینه حسین را پس از پشتش کوبیدیم / با اسب‌هایی تماما بلندقامت تندرو  
و سخت‌کار / تا اینکه خداوند پروردگار امر جهان را معصیت کردیم / به‌وسیله کاری  
که با حسین پاک انجام دادیم!

همچنین بلاذری از «واقعی» نقل می‌کند که شمر، با اسب خود، بدن امام حسین علیه السلام را لگدکوب نمود. ۱۳۵ ابن زیاد پیش از جنگ در نامه‌ای به عمر سعد (لعهما الله) نوشته است که در صورت تسلیم‌نشدن امام علیه السلام و یارانش، آنان را بکش و پشت و سینه او را با اسب لگدمال کن! ۱۳۶ در نتیجه، این رویداد دهشتناک به دستور مستقیم ابن زیاد ملعون صورت گرفت.

## نتیجه

بنا بر نقل منابع گوناگون، امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از ناحیه سر و صورت، چانه، دهان و لب‌ها، پیشانی، قلب یا سینه، گلو، تهیگاه، کف دست چپ، پهلو، دوش، پشت گردن، ترقوه و

(نویسنده، شهرت نوادگان این ملعونان را «بنو السرح» عنوان کرده، زیرا پدرانشان، اسب‌های خود را زین کردند تا بر بدن امام علیه السلام بتازانند)؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۹؛ اعلام الوری، ص ۴۷۰؛ الدرّ النظیم، ص ۵۵۸.  
۱۳۳ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۵۹ و نیز ن. کذ اللّهوف، ص ۷۹.  
۱۳۴ مقتل الحسين علیه السلام (خوارزمی)، ج ۲، ص ۴۴؛ و نیز ن. کذ اللّهوف، ص ۸۰.  
۱۳۵ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۶۸.  
۱۳۶ ن. کذ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۳؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۴؛ مقتل الحسين علیه السلام (ابومخنف) ص ۱۰۱؛ مقاتل الطالین، ص ۷۹.



استخوان‌های سینه با آلات مختلف جنگی یعنی شمشیر، نیزه و تیر، صدمه دیدند. آن حضرت همچنین پیش از شهادت از اسب به پایین افتادند.

درباره تعداد ضرباتی که به امام علیه السلام زده شده اختلاف است. ۳۳ ضربه نیزه و ۳۴ ضربه شمشیر، ۳۳ ضربه نیزه و ۴۴ ضربه شمشیر، ۶۳ جراحت با نیزه و شمشیر و تیر، سیصد و بیست و چند ضربه با نیزه و شمشیر و تیر، ۷۰ و اندی ضربه شمشیر و ۴۰ جراحت شمشیر یا نیزه، اقوالی است که در این باره گفته شده است. علت اختلاف مذکور می‌تواند در شمارش زخم‌های عمیق‌تر و به حساب نیاوردن زخم‌های کوچک یا اکتفا کردن به شمارش جای ضربه شمشیر و نیزه بر روی لباس باشد و یا جداسازی زخم‌های پیش روی مبارک از غیر آن باشد.

امام حسین علیه السلام پس از مصیبت‌های گوناگونی که بر خود ایشان وارد می‌شد با خداوند مناجات می‌کردند. هفت مناجات ثبت شده از آن حضرت در منابع، مربوط به چنین موقعیت‌هایی بوده است. مدح و ستایش خداوند، صبر بر قضا، اظهار ستم‌دیدگی و شکوه از امت، بخشی از مضامین مناجات‌های آن حضرت است.

درباره قاتل نهایی امام حسین علیه السلام اختلاف است. سنان بن انس، شمر بن ذی‌الجوشن، خولی بن یزید اصبحی و برادرش شبل، نصر بن خرشه یا خرشه ضبابی، مردی از قبیله مذحج، عمر بن سعد، حصین بن نمیر سکونی، مهاجر بن اوس تمیمی، کثیر بن عبدالله شعبی، ابوالجنوب عبدالرحمن بن زیاد یا زیاد بن عبدالرحمن جعفی، قشعم بن عمرو جعفی و صالح بن وهب یزنی، کسانی هستند که به عنوان قاتل آن حضرت، معرفی شده‌اند. احتمال می‌رود نصر بن خرشه ضبابی همان شمر بن ذی‌الجوشن ضبابی باشد. با توجه به گزارش‌ها و دسته‌های مختلف روایی و تاریخی، به احتمال فراوان، قاتل اصلی، سنان است. پس از سنان، شهرت شمر به عنوان قاتل و احتمال ارتکاب قتل به دست او از همه بیشتر است. دیگر نامبردگان، احتمالاً در قتل امام حسین علیه السلام نقشی پررنگ داشته‌اند ولی کُشنده نهایی امام علیه السلام نبودند.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام شلوار، پیراهن، رویوشی از جنس خز، عمامه، کفش‌ها، شمشیر، زره، جنگ‌افزارها، انگشتر، شتر و جهازش، بار و بنه و اموال اهل حرم غارت شد. همچنین ده تن با اسب بر بدن مطهر تاختند و پشت و سینه فرزند رسول خدا (صلوات الله علیهما) را خرد کردند. مطابق نقل بلاذری از واقعی، شمر نیز مرتکب این جنایت شده است. پیش از واقعه عاشورا، ابن زیاد، در صورت تسلیم‌نشدن و به شهادت رسیدن امام علیه السلام، دستور اسب‌تاختن بر بدن ایشان را به عمر سعد داده بود.

## منابع

۱. الاخبار الطوال، ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، تحقیق عبد المنعم عامر و جمال الدین الشیال، قاهره، دار احیاء الکتب العربی و دار الشریف الرضی، اول، ۱۹۶۰م.
۲. الاخبار الموفقیات، زبیر بن بکار، تحقیق سامی مکّی عانی، بیروت، عالم الکتب، دوم، ۱۴۱۶ق.
۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
۴. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، یوسف بن عبدالله ابن عبد البر، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجيل، اول، ۱۴۱۲ق.
۵. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن محمد ابن اثیر، بیروت، دارالکتب العربی.
۶. الاعتقادات فی دین الامامیة، شیخ صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، تحقیق عصام عبد السید، بیروت، دارالمفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
۷. اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۷ق.
۸. الافادة فی تاریخ الائمة السادة، یحیی بن حسین هارونی حسنی، عمان، مؤسسه زید بن علی.
۹. الامالی، شیخ صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، مؤسسه بعثت، اول، ۱۴۱۷ق.
۱۰. الامالی، شیخ طوسی (محمد بن حسن)، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۱. انساب الاشراف، محمد بن یحیی بلاذری، تحقیق محمد حمید الله، مصر، معهد المخطوطات و دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
۱۲. الانساب، عبد الکریم بن محمد سمعانی، تحقیق عبدالله بن عمر بارودی، بیروت، دارالجنان، اول، ۱۴۰۸ق.
۱۳. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، محمد باقر مجلسی، تحقیق سید محمد مهدی خراسان و سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۴. البرصان و العرجان و العمیان و الحولان، عمرو بن بحر جاحظ، تحقیق عبد السلام هارون، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۰ق.
۱۵. تاج الموالید فی موالید الائمة علیهم السلام و وفیاتهم، فضل بن حسن طبرسی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۶. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، اول، ۱۴۰۷ق.
۱۷. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چهارم، ۱۴۰۳ق.
۱۸. تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۱۹. تجارب الامم، احمد بن محمد بن مسكويه رازی، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، دوم، ۱۳۷۹ش.
۲۰. تذكرة خواص الائمة في خصائص الائمة عليهم السلام، يوسف ابن جوزی.
۲۱. ترجمة الامام الحسين عليه السلام (من طبقات ابن سعد)، محمد بن سعد، تحقیق سید عبد العزيز طباطبایی، نشر هدف.
۲۲. التعجب من اغلاط العامة في مسألة الامامة، محمد بن علی كراچکی، تحقیق فارس حسون كريم.
۲۳. التنبیه و الاشراف، علی بن حسین مسعودی، بیروت، دار صعب.
۲۴. تهذيب الكمال، يوسف بن زکی المزني.
۲۵. دانشنامه امام حسین عليه السلام بر پایه قرآن حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری شهری، تحقیق گروهی از پژوهشگران، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۸۸ش.
۲۶. الدرّ النظیم فی مناقب الائمة الالهامیه عليهم السلام، يوسف بن حاتم شامی، قم، جامعه مدرّسین.
۲۷. دعائم الاسلام، قاضی نعمان بن محمد مغربی، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
۲۸. دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری شیعی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، مؤسسه بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
۲۹. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربى عليهم السلام، محبّ الدین طبری، قاهره، مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ق.
۳۰. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، تحقیق سید محمد مهدی خراسان، قم، دارالشریف الرضی.
۳۱. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار عليهم السلام، قاضی نعمان بن محمد مغربی، تحقیق سید محمد حسینی جلالی، قم، جامعه مدرّسین، دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۲. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العربیة، اول، ۱۳۷۸ق.
۳۳. الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، اول، ۱۴۰۷ق.
۳۴. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بیروت، دارصادر، اول، ۱۹۶۸م.
۳۵. الفتوح، احمد ابن اعثم کوفی، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، اول، ۱۴۱۱ق.
۳۶. فرهنگ عمید، حسن عمید، ویرایش فرهاد قربان زاده، تهران، نشر اشجع، اول، ۱۳۸۹ش.
۳۷. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.
۳۸. کامل الزیارات، جعفر بن محمد ابن قولویه، تحقیق جواد قیومی، قم، جامعه مدرّسین، اول، ۱۴۱۷ق.
۳۹. الكامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدی، تحقیق یحیی مختار غزوی، بیروت، دارالفکر، سوم، ۱۴۰۹ق.

۴۰. کتاب العين، خليل بن احمد فراهيدى، تحقيق مهدى مخزومى و ابراهيم سامرائى، قم، دارالهدى، دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۱. كفاية الطالب فى مناقب علىّ ابن ابى طالب عليه السلام، محمد بن يوسف گنجى شافعى، تحقيق محمد هادى امينى، تهران، داراحياء تراث اهل البيت عليهم السلام.
۴۲. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۴۳. اللّهُوف فى قتلى الطّفوف، سيد على بن موسى ابن طاووس، قم، انوار الهدى، اول، ۱۴۱۷ق.
۴۴. مجمع الزوائد، على بن ابى بكر هيثمى، بيروت، دارالكتب العلميّة، ۱۴۰۸ق.
۴۵. مروج الذهب و معادن الجوهر، على بن حسين مسعودى، قم، دارالهدى، دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۶. المزار، محمد بن جعفر مشهدى، تحقيق جواد قيّومى، قم، جامعه مدرّسين، اول، ۱۴۱۹ق.
۴۷. مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد، شيخ طوسى (محمد بن حسن)، بيروت، مؤسّسة فقه الشّيعه، اول، ۱۴۱۱ق.
۴۸. مطالب السّوّول فى مناقب آل الرّسول عليهم السلام، محمد بن طلحة شافعى، تحقيق ماجد بن احمد عطية.
۴۹. المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق حمدى عبد المجيد سلفى، بيروت، داراحياء التّراث العربى، دوم.
۵۰. مقاتل الطّالبيين، على بن حسين ابن ابوالفرج اصفهانى، تحقيق كاظم مظفر، نجف، المكتبة الحيدريّة، دوم، ۱۳۸۵ق.
۵۱. مقتل الحسين عليه السلام، ابومخنف لوط بن يحيى، تحقيق حسين غفارى، قم.
۵۲. مقتل الحسين عليه السلام، موفّق بن احمد خوارزمى، قم، انوار الهدى، دوم، ۱۳۸۱ش.
۵۳. مناقب آل ابى طالب، محمد بن على ابن شهر آشوب، تحقيق گروهى از اساتيد، نجف، المكتبة الحيدريّة، ۱۳۷۶ق.
۵۴. المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، عبد الرّحمن بن على ابن جوزى، تحقيق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا و نعيم زرزور، بيروت، دارالكتب العلميّة، اول، ۱۴۱۲ق.
۵۵. نسب معد و اليمن الكبير، هشام بن محمد كلبى، تحقيق ناجى حسن، بيروت، عالم الكتب، اول، ۱۴۰۸ق.
۵۶. النّهاية فى غريب الحديث و الاثر، مجد الدين ابن اثير، تحقيق طاهر احمد زاوى و محمود محمد طناحى، قم، مؤسّسه اسماعيليان، چهارم، ۱۳۶۴ش.
۵۷. ينابيع المودّة لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، تحقيق سيّد على جمال اشرف حسينى، قم، دارالاسوة، اول، ۱۴۱۶ق.
۵۸. مقاله اعتبار سندی زيارت‌هاى ناحيه مقدّسه، محمد احسانى فر لنگرودى، مجله علوم حديث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۲ش.
۵۹. مقاله روايات عاشوراى الفتوح ابن اعثم كوفى در ميزان نقد و بررسى، محسن رفعت و محمد كاظم رحمان ستايش، مجله حديث پژوهى، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.